باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۱۳۲۶
رده‌بندی دیویی:	۱۳۰۱ و ۱۶۲ ت ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه:	تاجر کاشانی، محمدتقی بن حسین، ۱۲۳۶-۱۳۲۱ ق.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	وسیلة النجاة به ضمیمه توضیح الآیات.
شرح پدیدآور:	طباطبائی اردستانی.
کاتب:	نصرالله تفرشی، احمد بن محمدرضا تاریخ کتابت: ۱۲۹۷ ق، ۱۳۰۰ ق
محل نشر:	[بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۰۱ ق
صفحه شمار:	[۱۱۸] ۲۰ ص) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۷×۱۰ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف:	آقای شجیعی تاریخ ثبت: ۱۳۱۵ ش
یادداشتها:	رساله توضیح الآیات نیز از خود مولف است. شرح ضمایم: توضیح الآیات. عنوان دیگر: توضیح الآیات.
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده:	الف. تفرشی، نصرالله، کاتب. ب. طباطبا اردستانی، احمد بن محمدرضا، کاتب. ج. شجیعی، واقف. د. عنوان. هـ. عنوان: توضیح الآیات.
فهرستنگار:	شیبانی تاریخ فهرستنگاری: اسفند ۸۷

۲۹۷,٤١٧٢
۷۷۸۵۱
۱۸۲ ک
۱۰۱۹

کتابخانه آستان قدس

نام کتاب وسیلة النجاة – فارسی پس از این رساله توضیح الآیات است
مصنف
مؤلف آخوند ملا محمد تقی کاشانی
خطی
چاپی سنگی نسخ طبع طهران
سال طبع ۱۳۰۱ ق عدد اوراق ۱۱۸ + ۱۹
جزء کتب اخبار شماره ۱۰۱۹
شماره عمومی ۱۴۳۹ شماره قبض ۳۹۷۶
واقف آقای شجیعی تاریخ وقف ۱۳۱۵ شمسی
طول ۱۷ عرض ۱۰ قفسه

عادی نمی ۱۱۳۴۶
سال ۱۳۴۸ خورشیدی وارسی شد
اسیدزدایی شد ۸۷/۳/۱۹

وقف آقای شجیعی فروردین ۱۳۱۵

۳۹۷۶

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی ۱۴۳۹

این رساله

وسیلة النجاة ووسائله

توضیح الآیات بسعی و اهتمام

عالیشان عزت و سعادت نشان زبدة

التجار آقا رضاعلی تاجر کاشانی بطبع رسید

حجره ایشان در سرای امیر مقابل

درب امامزاده زید است

که در بازار

بزازهاست

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

وسیلة النجاة از تصنیفات جناب مستطاب الآقا جامع المعقول
والمنقول
حاوی الفروع و
الاصول مجتهد العصر
والزمان سرکار آخوند ملا
محمد تقی کاشانی ساکن طهران
سلمه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیا
والمرسلین محمد خاتم النبیین وعلی آله وعترته واوصیا
امناء الدین که ائمه المعصومین اولهم علی وآخرهم محمد بن
الحسن المهدی صاحب العصر والزمان صلوات الله علیهم
اجمعین الی یوم الدین و بعد چنین گوید بنده خاطی
محمد تقی بن محمد حسین کاشانی سامحهما الله فی الیوم الباقی که
چون بعضی از مؤمنین چند سؤال نموده بودند از اقل علما که جواب
آنها را بنویسم مسائلی بود که بکار همه عوام و خواص و غنی و
فقیر و مرد و زن همه کس میآید لذا بجهت حفظ در مقام جواب

برآمدم

کتابخانه آستانه [illegible]

برآمدم و چون مشاغل بسیار بود و مجالی نبود بر وجه اختصار
نوشتم و اگر این مسائل را میخواستم بتفصیل بنویسم کتابی بزرگ
میشد والتماس از صاحبان انصاف آنست که هرگاه بعد از کمال
دقت بر سهو و خطائی که از لوازم ذات انسانست مطلع گردند
بذیل عفو ملبوس و مستور دارند چه این رساله در حال کثرت
اشغال و ضیق مجال و اغتشاش بال نوشته شد و آنرا
وسیلة النجاة نام نهادم و تصنیف این رساله واقع شد در عهد
فیروز بخت شاهنشاه فریدون نشان و داود دارا دربان معدن
جود و احسان حافظ اسلام و ایمان و قامع الویه ظلم و طغیان
رفعت فزای سریر تخت و نگین و زنگ زدای آئینه شرع و دین
و ظل الله فی الارضین سلطان سلاطین عالم و فرمانفرمای طوائف
امم و مالک رقاب ترک و دیلم آفتاب سپهر شوکت و اقبال و دریا
رحمت حضرت ذو الجلال السلطان بن السلطان بن السلطان بن
السلطان ابو المظفر والمنصور **ناصر الدین شاه** قاجار ادام الله
ظلال شوکته و رافته علی رؤس العالمین **و بدانکه** این
سؤالاتی که کرده اند آنها را ذکر مینمائیم و بعد جواب آنها را
میگوئیم **سؤال اول** بیان فرمائید که علما در کتب خودشان

نوشته

نوشته اند و در احادیث نیز وارد شده است که صدقه و صله رحم
و دعا باعث طول عمر و تاخیر افتادن مرگ میشود و نیز باعث دفع
بلاها و شفا یافتن از ناخوشیها و زیاد شدن مال و برطرف شدن
فقر میشود آیا اینها این اثرها را دارند و شبهه در آن نیست
یا نه **سؤال دویم** بیان فرمائید که سبب تعدد پیغمبران چه چیز است
و جهت چه چیز است که خدا همه خلق را بیک شریعت قرار نفرمود
و بعد از انکه پیغمبر اول را مبعوث فرمود چرا پیغمبران دیگر را قرار
فرمود که همه آنها مردم را بشریعت حضرت آدم ابو البشر که
پدر همه پیغمبران و همه مردم است دعوت نمایند اگر احکام و تکالیف
شرعیه موافق حکمت و مصلحت نمیبود خدا آنها را قرار نمیفرمود
پس همینکه موافق حکمت و مصلحت بود از اینجهت خدا آنها را
قرار فرمود پس در اینصورت سبب نسخ شریعتی و قرار دادن شریعت
تازه و تغییر بعضی احکام چه چیز است که شریعت نوح ع ناسخ
شریعت آدم ع بود و شریعت ابراهیم ع ناسخ شریعت نوح بود
و شریعت موسی ع ناسخ شریعت ابراهیم بود و شریعت عیسی ع
ناسخ شریعت موسی بود و شریعت محمد ص ناسخ همه شریعتها بود
و شریعت او تا قیامت باقی است و واضح است که خدا عالم بحکمتها

ومصلحتها بود که احکامی را که قرار فرمود بعد از آن عالم شود
باینکه مصلحت بود آن وقت تغییر بدهد آنها را پس در اینصورت
سبب تغییر تکالیف سابقه و نسخ آنها چه چیز است **سؤال سیم**
آنست که حدیثی از پیغمبر ص وارد شده که مشهور است که فرمودند
جف القلم بما هو کائن الی یوم القیمة یعنی قلم نوشت آنچه شدنی
است تا روز قیامت و خشکید و در حدیث دیگر فرمودند که
جف القلم و طویت الصحف یعنی قلم آنچه باید بنویسد نوشت
و خشکید و صحیفها پیچیده شد که دیگر گنجایش تغییر و تبدیل
ندارد پس در اینصورت مدت عمر هر کسی و روزی هر کسی و ناخوشی
و صحت و عزت و ذلت هر کسی در ازل بعلم خدا گذشته است
و تقدیر آنها را فرموده است در اینصورت این احادیث زیادی
که وارد شده است که صدقه و دعا و صله رحم باعث طول عمر
و تاخیر فوت و باعث زیاد شدن مال و برطرف شدن فقر و
باعث دفع همه بلاها میشود منافات با این حدیث پیغمبر ص دارد
و نیز معنی آیه شریفه اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة
و لا یستقدمون را که در سوره اعراف است بیان فرمائید
و نیز آیه شریفه قرآن است کل یوم هو فی شأن یعنی هر روز

خدا در کاری و شغلی است پس میگوئیم بعد از آنکه همه امور را از ازل بعلم خدا گذشته باشد و تقدیر آنها را فرموده باشد و در لوح محفوظ ثبت شده باشد پس مراد باینکارها که خدا هر روز در کاری و شغلی است چه چیز است و این آیه شریفه هم با آن حدیث پیغمبر صلعم منافات دارد و نیز در قرآن فرموده است یَمْحُو اللهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ یعنی خدا محو میکند آنچه را که میخواهد و ثابت میکند آنچه را که میخواهد و معنی محو کردن اینست که چیزی ثابت باشد خدا آنرا محو و باطل و بر طرف کند و بجای آن ثابت کند چیزی را که نبوده است پس در اینصورت این آیه هم منافات با آن حدیث پیغمبر صلعم خواهد داشت و این را بدا میگویند آیا این بدا جایز است یا نه و معنی بدا در حق خدا چه چیز است **سؤال چهارم** آنستکه از جمله اعتقادات از اصول دین است یکی اینست که خود سرکار عالی در کتاب هدایة الشیعه و کتاب هدایة الطالبین که در اصول دین نوشته اید این اعتقاد را نوشته اید که از برای خدا مکانی نیست زیرا که خدا جسم نیست که احتیاج بمکان داشته باشد بلکه خدا در هیچ مکانی نیست و بهمه مکانها احاطه دارد و نسبتش بهمه عالم از آسمانها و زمینها

یکسانست و نزدیکی و دوری در حق خدا نمیباشد بلکه بهمه چیزها نزدیکست و احاطه بهمه آنها دارد پس نمیتوان گفت که خدا در بالا است یا در پائین است یا در پیش رو یا پشت سر است بلکه خدا محیط است ببالا و پائین و پیش رو و پشت سر و خدا در قرآن فرموده اَنَا اَقْرَبُ اِلَیْکُمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یعنی من نزدیکترم بشماها از رگ گردن شماها بخودتان پس در اینصورت که از برای خدا مکانی نیست پس سبب چه چیز است که بندگان در وقت دعا کردن دست و روی خود را بجانب آسمان میکنند نه بجانب زمین با وجود آنکه احاطه علمیه خداوند عالم بهمه جهات و همه موجودات یکی است جواب را بیان فرمایند و نیز بیان فرمایند که چون از برای خدا مکانی نیست پس معراج حضرت پیغمبر صلعم و عروج او بآسمانها از برای چه بود و نیز بیان فرمایند که چون خدا جسم نیست پس معنی الله اکبر چه چیز است که معنی آن اینست که خدا بزرگتر از هر چیز است خدا جسم نیست که بزرگتر از جسمهای دیگر بوده باشد استدعا آنکه جواب همه این سؤالات را بعبارات آسان بیان فرمایند بدانکه جواب از این چهار سؤال را در چهار فصل ذکر میکنیم **فصل اول** در جواب از سؤال اول

فصل ثانی

بدانکه در احادیث وارد شده است که دفع نحوست ساعت بتوکل
و دعا و توسل بخدا و صدقه دادن بقدرت خدا تعالی میشود
و ساعت نحس بساعت سعد تبدیل میشود چنانچه بسیاری از علما
تصریح باینمطلب کرده اند و احادیثی که در اینمطلب وارد شده
است ذکر مینمائیم و همچنین دفع بلاها بدعا و صدقه میشود
و حقیر در کتاب هدایة الطالبین و کتاب جامع المواعظ این
مطلب را نوشته ام و نیز در کتاب بحر الفوائد که چند جلد است
و در غالب علوم نوشته ام دعاهائیکه در باب همه امراض و
سایر مطالب و حاجات وارد شده است از پیغمبر ص و ائمه طاهرین ع
از آیات قرآن و ادعیه و اسماء الله همه را در آن کتاب نوشته ام
بلکه از همه پیغمبران و اوصیای آنها وارد شده است که دعا و
صدقه دفع همه بلاها را میکند و اینمطلب محل شبهه نیست
و خداوند دعا و صدقه را سبب از برای دفع نحوست ساعت و بر
طرف شدن همه بلاها مقرر فرموده است و اگر بخواهیم همه
احادیث را ذکر کنیم کتاب بزرگی میشود از اینجهت اکتفا میکنیم
بذکر بعضی از آنها در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمودند میانه من و مرد منجمی زمینی بود که شراکت

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموال

بود خواستیم آنرا قسمت نمائیم پس آن منجم ساعت سعدی بجهت
بیرون رفتن خودش تعیین نمود و ساعت نحسی برای بیرون
رفتن من مشخص کرد پس آن منجم در آن ساعت سعد بیرون رفت
و من در آن ساعت نحسی که او مشخص کرده بود بیرون رفتم پس چون
زمین را قسمت کردیم بهترین قسمت بما افتاد و بدترین دو
قسمت باو افتاد پس آن منجم دست راست خودش را بر دست
چپ زده در نهایت تعجب و گفت من هرگز چنین روزی ندیده بودم
من گفتم وای بر تو این چه حرفیست که میگوئی او گفت که من منجمی
هستم ماهر و ساعت سعدی برای بیرون رفتن خودم و ساعت
نحسی برای بیرون رفتن شما تعیین کردم چگونه شد که بهترین دو
قسمت بشما رسید پس آنحضرت فرمودند که من حدیثی از برای تو
بگویم که پدرم بمن فرمود که پیغمبر ص فرمودند هر کسی که دوست داشته
باشد که خدا نحوست آن روز را از او دفع نماید اول روز صدقه
بدهد خدا نحوست آنروز را از او دفع نماید و هر کسیکه بخواهد که
خدا نحوست شب را از او دفع کند اول شب صدقه بدهد خدا
نحوست شب را از او دفع نماید پس من در وقت بیرون رفتن صدقه
دادم این بهتر است از دانستن تو علم نجوم را مؤلف گوید این

حدیث دلالت میکند بر اینکه نحوست ساعت و غیر آن دفع میشود
بصدقه و اینکه سزاوار نیست ملاحظهٔ نحوست را کردن بلکه سزاوار
در دفع نحوست و مانند آن توسل جستن بچیزهائیست که وارد
شده است از پیغمبر ص و ائمهٔ طاهرین ع از دعا کردن و صدقه
دادن و توکل بر خدا کردن خلاصه آنست که موافق آیات و احادیث
صدقه و دعا رفع نحوست را میکند و نیز باعث زیاد شدن عمر
و مال و سعادت دنیا و آخرت میشود و دفع بلاها و ناخوشیها و
فقر را میکند و بدانکه در احادیث وارد شده که در ماهی چند
روز از آنماه نحس است و برای بعضی کارها خوب نیست و آن روزهای
نحس را ۲ تعیین فرموده اند و نیز در احادیث وارد شده که بعضی از ۲هم
روزهای هفته نحس است و نیز در احادیث از برای تزویج کردن
و جماع کردن و خون گرفتن و نوره کشیدن و جامهٔ نو بریدن و
پوشیدن و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و سفر رفتن و غیر اینها
بعضی از روزهای هفته را از برای هر کدام از اینها فرموده اند که
خوبست و بعضی روزها را فرموده اند که بد است مثل آنکه مرویست
که حجامت نکنید در روز چهارشنبه که روز نحسی است و سفر
نکنید در روز چهارشنبه و در روز جمعه پیش از ظهر و نوره

نکشید

نکشید در روز چهارشنبه و در روز سه شنبه حجامت نکنید
و روز شنبه و یکشنبه و سه شنبه جامهٔ نو نبرید و لکن در احادیث
وارد شده است که هر کس صبح صدقه بدهد خدا دفع نحوست آن
روز را از او میکند و در احادیث وارد شده است که مطلق
چهارشنبه خصوص چهارشنبه آخر هر ماهی نحس است و نیز وارد
شده که دوشنبه روز نحسی است و نیز مرویست که سهل بن یعقوب
میگوید خدمت حضرت امام حسن عسکری ع عرض کردم که از حضرت
صادق ع روایتی بما رسیده است که بعضی روزها از برای بعضی
کارها خوب نیست و از برای ما اتفاق می افتد که در آن روزهای
نحس بعضی کارهائیکه فرموده اند در آن روزها نکنید و حذر نمائید
که ناچار باید آنها را بکنیم در اینصورت چه کنیم آنحضرت فرمودند
توکل بر خدا کن و خالص کن خود را در ولایت ائمهٔ طاهرین ع و این
دعا را هرگاه صبح کردی بخوان و توجه کن بهر کار دیگر میخواهی
در این روزهائیکه گفته اند حذر باید کرد مؤلف گوید که از این
حدیث میرسد که توکل بر خدا و توسل جستن بائمهٔ طاهرین ع
و خواندن ادعیه که وارد شده است دفع نحوست روزهای نحس را
میکند چنانچه مرویست که امام موسی ع در روز جمعه حجامت

میکرد

میکرد شخصی عرض کرد که روز جمعه حجامت میکنید فرمودند
هرگاه خون زیادتی بکند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة
الکرسی را بخوان و حجامت کن و در حدیث دیگر حضرت صادق ع
فرمودند آیة الکرسی را بخوان و در هر روز و هر وقت که میخواهی
حجامت بکن و نیز از حضرت امام رضا ع مرویست که هر کس در چهار
شنبه آخر ماه حجامت بکند برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از
هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود
و حضرت صادق ع فرمودند صدقه بده و آیة الکرسی بخوان و سفر
کن هر وقت که خواهی و نیز مرویست که روز چهار شنبه و روزهای
محاق و مانند آنها صدقه بده و بیرون رو و خلاصه آنست که از
احادیث ظاهر میشود که در روزهای نحس صدقه و دعا دفع نحوست
را میکند و شیخ صدوق گفته است کسیکه مضطر نشود که در
چهار شنبه سفر بکند یا حجامت کند از برای او جایز است و از برای
او شوم نخواهد بود خصوص آنکه اینکارها را بر خلاف اهل طیره
بکند و اگر مضطر نباشد بهتر آنست که در آن روز سفر نکند و
حجامت نکند شیخ صدوق اعلی الله مقامه در کتاب من لا یحضره
الفقیه از امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمودند نیکوئی و صدقه

برطرف

برطرف میکند فقر را و زیاد میکند عمر را و دفع میکند از صاحبان
خود هفتاد مردن بد را و نیز در همین کتاب از پیغمبر ص روایت
کرده است که فرمودند خدای یکتا هر آینه دفع میکند بصدقه
دردها و بلاها و غرق شدن در دریا و سوختن و خانه بر سر
خراب شدن و دیوانگی را و بهمین نحو هفتاد نوع از آفات و بلاها
را شمردند که خدا ببرکت صدقه آنها را از صاحب صدقه دفع
میفرماید و در کتاب کافی مرویست از امام جعفر صادق ع که
فرمودند چاره نمائید بیماران خود را بصدقه و دور نمائید بلا را
بدعا و طلب نزول رزق کنید بصدقه بدرستیکه صدقه دهنده
میشود از میان چانه هفتصد شیطان یعنی هفتصد شیطان
او را وسوسه میکنند و او را منع میکنند از دادن صدقه پس چون
ملتفت آنها نشده و آن صدقه را بدهد گویا از دهان شیاطین
رهانیده است و نیست چیزی نزد شیطان سنگین تر از صدقه
که بمؤمنی داده شود و این صدقه واقع میشود در دست خدا پیش از
آنکه واقع شود در دست بنده یعنی آنچه برای خدا بمستحق داده
شود در حقیقت بخدا داده میشود و خدا آنرا بازیافت میفرماید:
و ثواب آن بر اوست که عطا فرماید و در حدیث دیگر بهمین طریق

از پیغمبر

از پیغمبر ص مرویست در آخر حدیث است که پیغمبر این آیه را خواند
الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ الصدقات و
ان الله هو التواب الرحیم و در همین کتاب از همان جناب مرویست
که مستحب و نیکوست از برای بیمار که بدست خود چیزی بفقیر
بدهد و باو بگوید که دعا در حق او بکند و نیز از آنجناب مرویست
که فرمودند هر کس وقت صبح صدقه بدهد خدا نحوست آن روز را
از او دفع فرماید و در همین کتاب از محمد بن مسلم مرویست که با
امام محمد باقر ع در مسجد پیغمبر ص بودم کنگرهٔ مسجد بر سر مردی
افتاد ضرری باو نرسید آنحضرت فرمودند از او جویا شوید امروز
چه کار کرده است از او پرسیدند گفت از خانه بیرون آمدم و
در آستین من خرما بود بر سائلی گذشتم و یکدانه خرمائی باو
بصدقه دادم آنحضرت فرمودند بآن خرما خدا دفع نمود از تو این بلا را
و در همین کتاب از امام موسی کاظم ع مرویست که مردی از بنی
اسرائیل پسری داشت در خواب باو گفتند پسر تو در شب دامادی می
خواهد مرد چون شب دامادی او شد پدرش در فکر بود و چون
صبح شد پسر را بسلامت دید پدر نزد او آمد و گفت شب گذشته
چه عمل خیری از تو صادر شده گفت نه مگر اینکه پیرمرد ضعیفی بدر

خانه

خانه آمد برای من طعامی نگاه داشته بودند آنرا باو دادم گفت مرا
زنده کردی خدا ترا زنده گرداند پدر گفت با این طعام دادن مرگ را
خدا از تو دور کرد و در خلاصة الاخبار مرویست که فرمودند
صدقه شعلهٔ غضب الهی را فرو مینشاند و گناه عظیم را محو
میکند و حساب قیامت را آسان میکند و صدقه دود عمر را زیاد
میکند و خطاهای عظیم را دفع میکند چنانکه آب آتش را دفع
میکند بلا را و نیز در همین کتاب از امام محمد باقر ع مرویست
که فرمودند یک حج بگذارم دوست تر دارم از آنکه هفتاد
بنده آزاد کنم و اهل یکخانه را از عیال خود کنم که گرسنهٔ آنها را
سیر کنم و برهنهٔ آنها را بپوشانم و آنها را از احتیاج داشتن خلاص
نمایم دوست تر دارم از آنکه هفتاد حج نمایم و هر کس مؤمنی را در
معیشت او اعانت نماید یا برهنهٔ او را بپوشاند خدا تعالی هفت
هزار ملک را موکل او گرداند تا وقت دمیدن نفخ صور برای گناهان
او استغفار نمایند نظم دل بدست آور که حج اکبر است   از
هزاران کعبه یکدل بهتر است و در حدیث دیگر از پیغمبر ص مرویست
که چرا صدقه نمیدهد کسی از قوت روز خودش بدرستیکه
نوشته فوت بنده بملک الموت داده میشود پس آن بنده صدقه

میدهد پس گفته میشود بملک الموت که آن نوشته را پس بده
و نیز از پیغمبر ص مرویست که هرگز مالی از صدقه کم نشده است
و از منع کردن زیاد نشده و بروایتی دیگر ابوذر فرمود
صدقه پنج کلمه بصاحبش میگوید اول آنکه مرا باقی کردی و من
فانی بودم دویم مرا نگاهبانی نمودی و من کم بودم سیم مرا بزرگ
ساختی و من خورد بودم چهارم مرا دوست خود کردی و من
دشمن تو بودم پنجم مرا حافظ خود نمودی و تو حافظ من بودی
و در کافی و غیر آن مرویست که صدقه قرض را ادا میکند و باعث
برکت و زیاد شدن مال میشود و در بعضی احادیث است که
کسیکه در راه خدا چیزی بدهد خدا صد هزار مقابل بلکه
زیادتر باو عوض عطا میفرماید و در حدیث وارد است که
حضرت صادق ع بمحمد فرزند خود فرمودند از نفقه عیال چه قدر
باقیست نزد تو عرض کرد چهل دینار فرمود آنرا صدقه بده
عرض کرد غیر از این چیزی نداریم فرمود عوض آنرا خدا میرساند
آیا ندانسته که هر چیزی را کلیدی است و کلید رزق صدقه
است پس آنرا داد و بعد از ده روز از جائی چهار هزار دینار
برای آنحضرت آوردند فرمود بفرزند چهل دینار در راه خدا

دادیم خدا چهار هزار دینار بجای آن عوض عطا فرمود و از امیر
المؤمنین ع مرویست که صدقه باعث نجات از جهنم است و نیز
مرویست که فرمودند مداوا کنید مریضهای خود را بصدقه و دفع
کنید بلاها را بدعا کردن و طلب رزق بکنید بصدقه و نیز
مرویست که صدقه رد میکند قضای مبرم را و در کتاب ثواب
الاعمال از امام محمد باقر ع مرویست که عابدی هشتاد سال
عبادت خدا را کرد پس میل کرد بزنی و با او زنا کرد ملک الموت
حاضر شد زبان عابد بند شد سائلی از آنجا گذشت عابد بدست
اشاره کرد بسوی او که گرده نانی در زیر ردای من است بردار
پس خدا عمل هشتاد سال عبادت عابد را بجهت زنا باطل کرد
و بجهت این گرده نان او را آمرزید و نیز روایت کرده است از
امام رضا ع که در بنی اسرائیل قحط شدیدی چند سال عقب
یکدیگر شد زنی لقمه نانی در دهان خود گذارد ناگاه سائلی
گفت ای کنیز خدا من گرسنه‌ام پس آن زن لقمه را از دهان بیرون
آورد بسائل داد و آن زن پسر صغیری داشت که در صحرا هیزم
کشی میکرد گرگ او را ربود خبر بآن زن رسید از عقب گرگ رفت
خدا جبرئیل را فرستاد و بیرون آورد آن پسر را از دهان گرگ

و بما در او داد و بآن زن فرمود آیا راضی شدی باین لقمه بعوض آن
لقمه که دادی بسائل و نیز قطب راوندی در قصص الانبیاء و صدوق
در امالی و مجلسی در بحار روایت کرده اند از ابو بصیر از امام جعفر
صادق ع که فرمودند عیسی ع بقومی گذشت که جهیز برای عروسی
میبردند عیسی فرمود این عروس امشب که شب عروسی اوست
فردا ماتم او خواهد بود آنها که ایمان آورده بودند گفتند
راست است و منافقین گفتند دروغ او ظاهر خواهد شد و چون
صبح شد بدر خانه عروس آمدند دیدند که زنده است پس خبر
بعیسی ع دادند عیسی فرمود خدا هرچه میخواهد میکند پس عیسی ع
با اصحاب بخانه عروس تشریف بردند و از شوهر او اذن خواستند
که با زن او سخن بگویند او اذن داد آنحضرت داخل خانه شد و از
عروس پرسیدند که شب گذشته چه عملی کرده عرض کرد نکردم
کاری مگر که پیشتر میکردم در هر شب جمعه فقیری می آمد
چیزی باو میدادم که قوتش او بود تا هفته دیگر چون در شب
گذشته آمد سؤال کرد کسی جواب او را نداد من برخاستم و
چیزیکه همیشه باو میدادم باو دادم پس عیسی ع بعروس فرمودند
دور شو از جای خودت چون دور شد دیدند که زیر فرش او

افعی بود عیسی ع فرمودند این افعی باید شب گذشته ترا بزند و
بمیری و بجهت آن چیزیکه بآن فقیر دادی خدا اجل ترا تأخیر
انداخت و این حدیث طولانی است بر وجه اختصار ذکر شد
و در کتاب مجالس نیز این حدیث را ذکر کرده است و در سایر
کتب معتبره نیز این روایت را ذکر کرده اند و اهل سنت نیز در
کتب خودشان ذکر کرده اند و نیز سالم بن مکرم از امام جعفر
صادق ع روایت کرده است که فرمودند یهودی میگذشت پیغمبر ص
فرمودند ماری از عقب این یهودی را میگزد و او را میکشد
پس یهودی بصحرا رفت و هیزم بسیاری جمع کرد و بر دوش
خود گرفت و طولی نکشید که برگشت پس پیغمبر ص چون دیدند
زنده برگشت باو فرمودند بار هیزم را از دوش خود بزمین بگذار
چون بزمین گذاشت پس دیدند که در میانه هیزم ماریست که چوب
در دهان اوست او را میگزد پس پیغمبر ص فرمودند بیهودی که امروز
چه عملی کرده عرض کرد هیچ عملی نکرده ام مگر آنکه هیزم را که بر دوش
گرفتم و می آمدم دو گرده نان نازک خشک داشتم یکی از آنها را
خوردم و یکی دیگر را بفقیری صدقه دادم پس پیغمبر ص فرمودند بان
گرده نان خدا دفع گزیدن مار و مردن ترا نمود و اهل سنت

نیز اینحکایت یهود را در کتب خودشان روایت کرده اند و بدانکه
در کتب اهل سنت نیز مذکور است که صدقه و دعا باعث
دفع بلاها و طول عمر و باعث تغییر قضاست و نیز مرویست که
امام محمد باقر ع فرمودند که صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیا
را از صاحبش دفع میکند و نیز مردن بد را از او دور میکند که
هرگز بمردن بد نمی میرد و در آخرت نیز آن صدقه ذخیره او
خواهد بود و نیز در کتاب عدة الداعی و غیر آن روایت کرده اند
که روزی عیسی ع با حواریین در اول روز نشسته بودند در
موضعی هیزم کشی را دیدند نانی چند با خود داشت آنرا میخورد
و نشاط میکند جبرئیل حاضر بود گفت یا روح الله عجب است از
اینمرد که چنین نشاط میکند و حال آنکه یکساعت از عمر او
باقیست عیسی ع بر وجه تعجب اینخبر را بحواریین فرمود پس در آخر
روز آنمرد را دیدند که هیزم بر دوش بسته می آید حواریون
عرض کردند بعیسی ع که شما در اول روز فرمودید اینمرد یکساعت
از عمر او باقیست حالا بسلامت است آنحضرت فرمود جبرئیل مرا خبر
داد گفتند از جبرئیل سؤال کن تا سبب نمردن او را بیان کند
عیسی ع از جبرئیل سؤال کرد او گفت یا روح الله بدرستیکه من

نزد

نزد شما می آمد در لوح محفوظ نگاه کردم عمر اینمرد را دیدم که
یکساعت باقی بود چون از نزد ما گذشت سائلی از او نان طلبید
آنچه نان در دست او باقیمانده بود باو داد خدا فرمود تا تمام
شدن اجل او را از لوح محو کردند و پنجاه سال عمر او را زیاد
کردند و چنان مقرر شده بود که مردن او بگزیدن مار سیاه
کشنده باشد که در میان هیزم او است که حالا در دوش او است
چون آن نان را بصدقه داد خدا دفع او را فرمود پس عیسی ع آنمرد را
طلبید و فرمود پشته هیزم را بر زمین نهاد پس باز کردند مار
سیاهی از میان آن بیرون آمد که سنگی در دهان آن گیر کرده
بود عیسی ع فرمود خدا آن پاره نان را که بسائل دادی سنگی
کرد و در دهان این مار نهاد تا نتواند ترا بگزد حواریون
تعجب کردند و آنمرد بعد از آن صدقه دادن را زیاد کرد و خدا
مال و عمر او را زیاد کرد و نیز ابن طاوس در رساله نجوم روایت
کرده است از میسر که گفت حضرت صادق ع بمن فرمود ای میسر
مکرر اجل تو رسیده است و لکن هر دفعه که اجل تو رسیده
است خدا بجهت احسان و صله که بخویشان خود کرده اجل ترا
تاخیر انداخته است و در چند کتاب بچند طریق از امام جعفر صادق ع

مرویست

مرویست که فرمودند صدقهٔ شب خاموش میکند غضب خدا را
و برطرف میکند گناه بزرگ را و آسان میکند حساب آخرت را
و صدقهٔ روز مال و عمر را زیاد میکند و در بعضی احادیث
وارد است که اگر مستحق حاضر نباشد صدقه را از مال خود
جدا کند و بعد از آن بمستحق بدهد و باین طریق باعث
حفظ از بلاها میشود و از بعضی احادیث معلوم میشود که از
برای سائل مستحب است که قناعت بکند بآنچه باو میدهند و
اگر قناعت نکند و باز طلب زیادتر بکند او را رد کنند و اگر
قناعت کند و خدا را شکر بکند مستحب است که باو زیادتر بدهند
و بدانکه در احادیث وارد شده است که صدقه دادن در پنهان
افضل است از صدقه دادن در آشکار و صدقهٔ پنهان غضب
پروردگار را فرو مینشاند، و نیز فرمودند چنان پنهان بدهید
که اگر بدست چپ میدهید دست راست نداند و در حدیثی از
امام جعفر صادق ع مرویست که صدقه دادن در آشکار هفتاد
نوع از انواع بلا را برطرف میکند و صدقه دادن در پنهان
غضب خدا را فرو مینشاند و در احادیث وارد است که حضرت
امام زین العابدین ع در شبهای تاریک کیسهای دینار و درهم

وطعام

وطعام و هیزم بر دوش خود میکشیدند و بدر خانهای فقرا میرفتند
و روی خود را میپوشیدند و بآنها میدادند و بعد از فوت
آنحضرت که فقرا دیدند دیگر بدر خانهای آنها چیزی نیاوردند
دانستند که آنحضرت بوده و حدیث طولانیست مختصر کردیم
و در وقتی که آنحضرت را غسل میدادند در پشت مبارک او پینه
بود مثل پینه شتر که از بسکه بار بخانه فقرا کشیده بود پینه
بسته بود و نیز در احادیث وارد است که امام جعفر صادق ع
بهمین طریق میفرمودند بلکه سایر ائمهٔ طاهرین علیهم السلام
بهمین طریق میفرمودند و بدانکه صدقه مستحبه را پنهان دادن
افضل است مگر اینکه باعث تهمت بشود بترک مواسات کردن
با برادران دینی که در اینصورت آشکارا بدهد و اگر قصد
او در ظاهر دادن این باشد که باعث ترغیب مردم بشود در
اینصورت باز آشکارا بدهد و اما صدقه واجبه را جمعی گفته اند
که افضل است که آشکارا بدهد و جمعی گفته اند که افضل است
پنهان بدهد و اینقول خالی از قوت نیست و نیز از امام جعفر
صادق ع مرویست که صدقه شب دفع میکند مردن بد را و
دفع میکند هفتاد نوع از بلا را و در حدیث دیگر آنحضرت

فرمودند

فرمودند صدقه شب غضب الهی را خاموش میکند و محو میکند
گناه بزرگ را و حساب را آسان میکند و در حدیث دیگر فرموده
فرمودند مداوا کنید مرضای خود را بصدقه و نیز مرویست که
پیغمبر (ص) فرمودند که صدقه بده پیش از آنکه ناخوش بشوی
و پیش از آنکه فقیر شوی مراد آنست که اگر صدقه بدهی ناخوش
نمیشوی و فقیر نمیشوی و بدانکه در احادیث وارد است که صدقه
دادن بحیوانات صحرا و دریا و بنصرانی و یهودی و مجوسی و فقیر
که مضطر باشند جایز است و این قول اقوی است و لکن بکافر
حربی و ناصبی که عداوت پیغمبر و ائمه طاهرین را دارند صدقه
نمیتوان داد و مرویست که عیسی (ع) قرص نان از قوت خود را بدریا
انداخت و فرمود چنین کردم تا حیوانات دریا بخورند و ثواب
آن نزد خدا بزرگست و نیز مصادف از امام جعفر صادق (ع)
روایت کرده است که در میانه مکه و مدینه مرد نصرانی را
دیدند که پای درختی افتاده است آنحضرت فرمودند بمصادف
که او تشنه است مصادف نزد او و سؤال کرد گفت بلی تشنه ام
آنحضرت فرمودند او را آب دادند مصادف میگوید من عرض کردم
صدقه بنصرانی میدهی آنحضرت فرمودند بلی در مثل اینحالت

میدهم

میدهم که او تشنه است و نیز حدیث است که در سفری امام
زین العابدین (ع) غذا میل میفرمودند آهوئی پیدا شد او را
صدا زدند آمد تا سر سفره آنحضرت و غذا خورد و در حدیث
وارد است که کسیکه چیزی بخورد و در نزد او صاحب دو
چشم باشد و باو ندهد خدا او را مبتلا میکند ببلائی که دوائی
از برای او نباشد و از این حدیث معلوم میشود که بگربه و سگ
و سایر حیوانات چیز دادن ثوابست و ترک آن مذموم است
و در کافی از پیغمبر (ص) مرویست که فرمودند زمینی که در آن قیامت
برپا خواهد شد از حرارت آفتاب مانند آتش خواهد بود
بغیر از سایه که مؤمن در آنجا باشد شاید بعبارت دیگر بسبب
که صدقه که مؤمن در دنیا داده باشد برای او در قیامت
بمنزله سایبان خواهد بود در اواخر جلد اول حیوة القلوب
از حضرت صادق (ع) مرویست که در زمان بنی اسرائیل کبوتری
در درختی آشیان ساخته بود و مردی بود که هر وقت جوجهای
آن کبوتر بزرگ میشدند می آمد میگرفت پس کبوتر بخدا شکایت کرد
خدا وحی نمود بآن که من شر او را دفع میکنم پس اینمرتبه که
جوجه آورد آنمرد آمد و دو گرده نان داشت سائلی از او سؤال

کرد

کرد یکی را بسائل داد و بر بالای درخت رفت و جو چهار را برداشت
پس خدا بسبب آن صدقه که داد او را سالم داشت و در کافی
از پیغمبر ص روایت کرده است که فرمودند صدقه بدهید اگر چه
بصاعی از خرما باشد یا ببعض صاع یا بیک خرما یا بنصف خرما
و اگر آنرا هم نداشته باشید سائل را بزبان نرم و خوش روانه
نمائید و بدانکه در احادیث وارد شده است که فرمودند
کسیکه سعی کند در نزد کسی دیگر که از برای فقیری چیزی بگیرد
ثواب آن بقدریست که خودش آنچیز را بآن فقیر داده باشد و
صاحب مال هم ثواب مالی که داده است خواهد داشت و پیغمبر ص
بابوذر غفاری فرمودند کلمه پاکیزه و نیکو صدقه است یعنی
سخن نیکوئی که بسبب آن نفعی بمؤمنی برسد ثواب صدقه دارد
زیراکه صدقه هر نعمتی است که آنرا در راه رضای خدا صرف
نمائید پس صدقه زبان آنست که سخنی چند از آن صادر شود
که موجب خوشنودی خدا شود و صدقه علم آنست که آنرا
بطالبانش بذل نماید و صدقه پا آنست که در راه تقرب
بخدا سعی نماید مثل رفتن بمسجد برای نماز جماعت یا نماز فرادی
یا رفتن بخانه کسی برای حاجت برادران دینی و در حدیث است

که پیغمبر ص فرمودند که اگر نبود که فقرائی که سؤال میکنند دروغ
میگویند آمرزیده نمیشد کسیکه سائل را رد کند و چیزی باو
ندهد و در حدیث است که حضرت صادق ع فرمودند سه نفر
سائل که عقب یکدیگر آمدند چیز بدهید و اگر باز سائل آمد
خواستید بدهید و اگر نخواستید پس حق آنروز را که نسبه
سائل چیز داده اید ادا کرده اید و در حدیث است که از فقرا
التماس دعا بخواهند که دعای او در حق صاحب صدقه زود
مستجاب میشود و در حدیث است از امام محمد باقر ع که شیعه
کسی است که احسان و اعانت بفقیر بکند و از کسیکه احسان باو
کرده است و او بد کرده است بگذرد و نیز مواسات کند در
مالی که دارد با برادران دینی خود و بدانکه منّت گذاردن
بعد از صدقه دادن بکسیکه صدقه باو میدهد بلکه منّت
گذاردن بکسیکه حاجت او را بر می آورد باطل میکند ثواب آنرا
چنانچه در احادیث وارد شده است و حضرت صادق ع
فرمودند خدا فرموده است حرام است بهشت بر کسیکه منّت بگذارد
و بر بخیل و سخن چین نیز حرام است و بعد فرمودند کسیکه صدقه
بدهد بوزن هر درهمی خدا مثل کوه احد از نعمتهای بهشت باو

عطا میفرماید و کسیکه واسطه شود که صدقه از دیگری برای
فقیری بگیرد همین ثواب را خدا باو عطا خواهد فرمود و بصاحب
صدقه هم همین ثواب را خواهد داد و بدانکه بعضی مسائل در صدقه
هست که جای آنها در کتاب فقه است در اینجا ذکر نموده ایم و
بسیاری از احادیث ثواب صدقه را ذکر نکردیم و در احادیث
بسیار وارد شده است که صله رحم سی سال عمر را زیاد میکند و
قطع رحم سی سال عمر را کم میکند خلاصه آنست که مطلق احسان
و اعانت و نفقه دادن خواه بقصد صدقه مستحبه باشد یا نه
ثواب بسیار دارد و باعث دفع بلاها و زیاد شدن مال و آمرزش
آخرت و بلند شدن مرتبه او در دنیا و آخرت میشود احادیث
بسیار در مدح صفت سخاوت وارد شده حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند جوانی که سخی باشد و شایان باشد بگناه
کردن دوستتر است در نزد خدا از پیرمردی که عابد باشد و
بخیل باشد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند کسیکه سخاوت ندارد
صاحب مرتبه بزرگ نمیشود و نیز فرمودند سخاوت و بخشش
دشمن را دوست میکند و بخل اولاد خود را دشمن میکند و در حدیث
پیغمبر ص فرمودند بهشت حرام است بر کسیکه بخیل باشد و نیز مرویست

که فرشته

که فرشته هر روز وقت طلوع آفتاب ندا کند خدایا هر کس در راه
تو چیز بدهد عوض آنرا زود باو برسان و هر کس امساک
کند و ندهد مال او را زود تلف کن و نیز مرویست که رزق
بسوی سخی زودتر می آید از کارد بکوهان شتر و شخصی به پیغمبر ص
عرض کرد کیست که ایمان او از همه بیشتر است فرمودند آنکه دستش
گشاده تر است نیز فرمودند که سخی بخدا و بهشت و بمردم
نزدیکست و این واضح است که سخاوت صفت پیغمبران و اوصیاء
آنهاست و بخل صفت اشقیاست و خدا در سوره بقره
فرموده است مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله
یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم یعنی مثل آنکسانیکه صرف
میکنند اموال خود را در راه خدا مثل آنکسی است که دانه کاشته
و از آن دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه
یعنی آنچه در راه خدا داده یکی هفتصد خدا عوض باو میدهد
و بعد میفرماید و خدا زیاد از هفتصد هم میدهد برای
کسیکه بخواهد و خدا صاحب وسعت است و تنگی در خزانه او
نیست و همین قدر در مدح صفت سخاوت بس است که با وجود

آنکه

انکه خدا در قرآن فرموده است همه گناهان را می آمرزد غیر از
شرک بخدا حاتم را که مشرک بود داخل جهنم خواهند کرد ولکن او را
عذاب نخواهند کرد بجهت سخاوت و بخششی که به بندگان خدا
کرده است و همچنین انوشیروان را که مشرک بود بجهت عدالتی
که داشت او را هم داخل جهنم میکنند ولکن عذاب نمیکنند بلکه
موافق حدیث سخاوت حاتم و عدالت انوشیروان از امثال دو
باد بزن خدا فرموده و بدست آنها داده است که هر وقت شعلهای
آتش با آنها رو میکند باد بزن را میجنبانند آتش از آنها دور
میشود و بدانکه روزی هر کسی با خداست باید اغنیا شکر
بکنند که خدا روزی فقرا را بدست آنها بایشان رسانیده
است نظم هر که را بینی بعالم روزی خود میخورد   گر ز خوان
توست نانش ور ز خوان خویشتن   پس ترا منت نه مهمان
داشتن باید بهر آنک   میخورد بر خوان احسان تو نان خویشتن
و باید اغنیا شکر خدا را بکنند که خدا فقرا را فقیر کرده بجهت
اینکه اغنیا صدقه و احسان با آنها میکنند و از اینجهت رفع
بلاها از آنها میشود و باعث طول عمر و زیاد شدن مال و
آمرزش آخرت آنها میشود و فواید دیگر بسیار دارد و نیز اغنیا

در امور معاش خودشان محتاج بفقرا میباشند و اعمال سخت
و مشکل را اغنیا و بزرگان بنفس خود مباشر نمیشوند بلکه
از آنها بر نمی آید پس اگر فقرا نبودند اغنیا هلاک میشدند پس
باید اغنیا همه دقیقه و همه ساعت شکر خدا را از این بابت بکنند
و بفقرا اذیت نکنند و بنظر حقارت بآنها نگاه نکنند که محبت
خدا درباره آنها زیاده از محبت با دیگرانست و آنچه فیضی که
در دنیا و آخرت باغنیا میرسد بواسطه فقراست پس اگر
کسی احسانی بآنها بکند باید ممنون آنها باشد نه آنکه منت بآنها
بگذارد و اگر منت بر آنها بگذارد ثواب آن موافق احادیث
باطل میشود چنانچه پیش گفتیم و بدانکه بسیار اتفاق افتاده
است که کسی کافر بوده بواسطه آنکه جزئی چیزی در راه
خدا بفقیری داده این باعث آن شده که اسلام آورده و
آمرزیده شده چنانچه در کتب معتبره که یکی از آنها کتاب مصابیح
القلوب است از عبدالله مبارک که از خوبان بوده منقول است
که میگوید سالی بحج رفتم چون بزیارت پیغمبر ص رسیدم شب
در آنجا خوابیدم در خواب دیدم که پیغمبر ص فرمود که بکوفه
برو و بهرام گبر را از من سلام برسان و بگو روز قیامت شفاعت

تو را خواهم کرد عبدالله میگوید نزد بهرام رفتم و باو گفتم
از اعمال خیر چه عملی کردهٔ بهرام گفت چند دختر داشتم و
چند پسر آنها را بیکدیگر دادم من گفتم عملی دیگر بگو که بهتر از
از این باشد گفت یک دختر من از همه نیکوتر بود آنرا زن خودم
کردم گفتم عمل خوبی اگر کردهٔ بگو گفت چند زنار داشتم بردم
دادم باطفالی که دین ما را دارد چون بحد بلوغ رسند یکی از
آنها را بر کمر خود ببندند عبدالله میگوید باو گفتم این اعمال
پوچ است آیا هیچ عملی کردهٔ که در دین پیغمبر ما مقبول باشد
بهرام فکری کرد و گفت بلی در همسایهٔ من زنی است فقیره و
چند طفل یتیم دارد و آن زن دین پیغمبر شما را دارد و مسلمان
است در شب عروسی پسرها و دخترهای من بخانهٔ من آمد و چراغ
خاموشی در دست او بود روشن کرد و رفت و دوباره برگشت
با چراغ خاموش باز روشن کرد و رفت تا چند مرتبه باین طریق
کرد مرا چیزی در دل آمد در عقب او رفتم چون آن زن بخانهٔ
خودش داخل شد اطفال او گفتند یا مادر از برای ما چه
آوردی گفت شرم کردم که شکوهٔ حال خود را پیش کافر کنم
من فهمیدم که آنها چیزی ندارند و گرسنه اند پس آمدم و از هر

طعامی که در خانه بود طبقی پر داشتم و بردم بآن زن دادم عبدالله
میگوید باو گفتم آنچه میخواستم همین بود که حالا گفتی بدانکه
پیغامی دارم که بتو بگویم گفت از کی گفتم از پیغمبر آخر الزمان
و او ترا سلام رسانید و فرمود روز قیامت ترا شفاعت خواهم
کرد چون بهرام این بشارت را شنید گریان شد و شوق اسلام
در دلش جلوه گر گشت و گفت ای عبدالله خوشا بحالی که این
جزئی عمل خیر در آن ضایع نمیشود افسوس که عمر خود را ضایع
کردم اسلام بر من عرضه کن عبدالله میگوید شهادتین را
گفتم گفت و مسلمان شد و باین جزئی عمل گبر هفتاد ساله
سعادت دنیا و آخرت را دریافت نظم کسی نیک بیند بهر
دوسرا که نیکی رساند بخلق خدا مؤلف گوید که مجوس
که گبرها باشند هفتاد فرقه اند یک طایفه از آنها طایفه
مزدکیه اند و اعتقاد آنها اینست که دختر را جایز است پدر
بگیرد و خواهر را جایز است برادر بگیرد و تفصیل هفتاد فرقه
مجوس را در بحر الفوائد که در غالب علوم نوشته ام ذکر کرده ام
و در کتاب ابواب الجنان و غیر آن نقل کرده اند که یکی از نیکان
پنجاه سال بود که هر سال حج میرفت سالی باز پولی برداشت

بقصد خریدن شتر از خانه بیرون رفت گذارش بخرابه افتاد که محل
ریختن خاشاک بود زنی دید که مرغابی مرده در آنجا انداخته بودند
برداشت و پر و بال او را شروع بکندن نمود آنشخص میگوید من
بان زن گفتم چرا این کار را میکنی این مرده است و حرام است آن زن
گفت چه میپرسی از چیزیکه بکار تو نمی آید من از سخن او چیزی
فهمیدم پس اصرار کردم آن زن ناچار گفت من علویه ام و چهار
دختر یتیم دارم چهار روز است چیزی نخورده ایم و حالا مرده
شرعا بر ما حلال شده است من چون این سخن را از او شنیدم
آن پول شتر را بآن زن دادم و بخانه خود برگشتم و آن سال ترک
حج را نمودم تا وقتیکه حاجیها از مکه مراجعت کردند بدیدن آنها
رفتم هر کدام را که میدیدم میگفتم حج تو مقبول میگفت تو
خود همراه ما بودی و در فلان موضع بهم رسیدیم و همه حاجیها
اینطور گفتند من متفکر و متحیر شدم تا آنکه شب شد خوابیدم
در خواب حضرت پیغمبر ص را دیدم فرمودند تعجب مکن بجهت آنکه تو
بفریاد آن زن و اطفال او رسیدی از خدا خواستم فرشته را بصورت
تو قرار داد که هر سال از جهت تو حج نماید تا قیامت نظم حج درست
خواهی کام شکستگان ده دامان کعبه جوئی دست فتادگان گیر

وبدانکه

و بدانکه امثال این حکایات بسیار است و احادیث در این باب
بیشمار است اگر همه را ذکر کنیم بطول می انجامد و باید بهتر
بهتر شیوه که از برای صاحب بذل و جود لازم است آنستکه بهر کس
احسان میکند اهلیت و استحقاق را منظور داشته باشد تا
احسان او در شوره زار نا اهلان ضایع نسازد و از بخشش بیجا
و بیمورد اجتناب نماید چه ظاهر است که با وجود بینوایان خود بخشش
باصحاب اموال و کرور کردن مثل تشنه بودن زراعت و آب را از آن
منع نمودن و بدریا بستن است و با وجود دردمندان شکسته بال
عطا باصحاب دولت و مال نمودن مثل مرهم بعضو صحیح نهادن
و منع مرهم از عضو مجروح نمودن است بلکه اشرار خلق را بر اخیار
رجحان ندهد و بی هنران را بر اهل هنر و نادانان را بر مردم دانا تفضیل
ندارد و بکسی ندهد که صرف لهو و لعب و معصیت نماید که آن نه همت
و دهش است بلکه خاک ملامت بر فرق خود بیختن است و زر بدریا
و دجله بغداد ریختن است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار مذمت
بیشمار در چیز دادن بیجا وارد شده است از انجمله در کافی از امام
جعفر صادق ع مرویست که بمفضل بن عمر فرمودند که اگر خواهی
بدانی که مرد شقی است یا سعید است ببین که بخشش و احسان او

بیکیست

یکیست اگر بکسی احسان میکند که شایسته نیست بدانکه او از اهل معاشرت
واگر بغیر اهلش میکند بدان که او را نزد خدا خیری نیست و نیز
بدانکه از برای صاحبان بذل و بخشش سزاوار است که حوائج ارباب احتیاج
از چهره احوال دردمندان ملاحظه نمایند پیش دستی نموده
نگذارند که او از نهایت اضطرار لب باظهار حال خود بگشاید زیرا
که بعد از اظهار آنچه باو بدهد قیمت آبروی او خواهد بود و این معنی
متین ماخوذ از کلام ائمه طاهرین است از انجمله در کافی از امام
جعفر صادق روایت کرده است که فرمود احسان آنست که پیش
از سؤال باشد زیرا که بعد از سؤال کردن ان عوض آبروی
سائل خواهد بود که برای تو بذل کرده است چه آنکس شب خوابش
نمیبرد و مضطرب و بیقرار میباشد و تردید دارد میانه ناامیدی و
امید و نمیداند که حاجت خود را پیش که ببرد بعد از آنکه عزم خود را
جزم میکند و پیش تو می آید در حالتیکه دلش میطپید و اعضایش
میلرزد و رنگ و رویش متغیر میشود و نمیداند که از تو دلگیر بر
خواهد گشت یا خوشحال پس پیش از آنکه اینهمه سختی بکشد و چندین
تلخی بچشد اگر حاجتش را برآوری ان احسان خواهد بود و از امیر
المؤمنین مرویست که شخصی از جهت حاجتی نزد آن حضرت آمد فرمود

حاجتت را بر زمین بنویس بدرستیکه مرا شرم می آید که اثر خواری
را در روی سائل به بینم و از این قبیل احادیث بسیار است و بالجمله
از آنچه تفهیم معلوم شد که صدقه و احسان و بذل و بخشش
بفقرا و ارباب استحقاق خصوص بعلما و سادات و طلاب و ارحام
و خویشان و همسایگان و دوستان ثواب زیاد دارد و باعث
نعمت دنیا و آخرت و موجب دفع بلاها و زیاد شدن عمر و زیاد شدن
مال و آمرزش گناهان میشود و هیچ عملی بهتر از این نیست و بدانکه
هدیه نیز از جمله صدقه مستحبه است و ان چیزیست که کسی برای برادر
مؤمن خود چیزی بفرستد خواه آنشخص که برای او میفرستد فقیر
باشد یا غنی باشد بجهت اظهار محبت و تاکید دوستی و در حدیث
است که هدیه کینه را از دل برطرف میکند و حضرت امیر فرمود
من هدیه برای برادر مسلم بفرستم دوست تر دارم که مثل انرا صدقه
بدهم و نیز از جمله صدقات مستحبه مهمانی کردنست که موافق احادیث
بسیار ثواب بسیار دارد و روزی مهمان از آسمان میرسد و گناهان
صاحب خانه را میبرد و لکن مهمانی کردنی که اینقدر ثواب دارد انست
که بقصد خودنمائی نبوده باشد بلکه قصد ان تقرب بخدا و اقتدا
بانبیا و اولیا بوده باشد و هر خانه که مهمان داخل ان نمیشود

۲ نیز ملائکه بآنجا نمی آیند و نیز مرویست کسیکه مهمانی نکند هیچ خیر
در او نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند هیچ مؤمنی نیست که
صدای پای مهمان را بشنود و بآن خوشحال شود مگر اینکه خدا
همه گناهان او را می آمرزد اگرچه ما بین زمین و آسمان را پر کرده باشد
و روزی آنحضرت گریه میکردند از سبب گریه او پرسیدند فرمود
هفت روز است که مهمان بر من وارد نشده میترسم مرتبه من نزد
خدا پست شده باشد و نیز مرویست کسیکه جمعی از مؤمنین را مهمان
کند ثواب آن بیشتر از بنده آزاد کردنست و نیز مرویست که هر
طعام ۳ دهد هر کس مؤمن صاحب عیالی را ثواب آن بقدریست که یکنفر از اولاد حضرت
اسمعیل ع را از کشتن نجات داده باشد و هر کس طعام دهد مؤمن
فقیری را چنانست که صد نفر از اولاد اسمعیل را از کشتن نجات
داده باشد و احادیث دیگر نیز در ثواب مهمانی وارد شده است
آنها را ذکر نکردیم و نیز از جمله صدقه مستحبه قرض دادن است بدون
نفع که آن ثواب بسیار دارد حضرت صادق ع فرمودند که بر در بهشت
نوشته است که ثواب صدقه را ده مقابل میدهند و ثواب قرض را
هیجده مقابل میدهند و نیز فرمودند هر مؤمنی که بمؤمنی قرض بدهد
از برای خدا در هر آنی ثواب صدقه دارد تا مال باو برسد و ثواب آن

اینست که در هر آنی میتواند مطالبه آنرا بکند و چون مطالبه نکند ثواب
صدقه دارد و نیز از جمله صدقه مستحبه است مهلت دادن بکسی که
از او طلب دارد و او حالا نداشته باشد در اینصورت او را مهلت
بدهد ثواب بسیار دارد و اگر مفلس باشد واجبست که او را
مهلت بدهد و اگر از کسی طلب دارد او را بری الذمه نماید ثواب
بسیار دارد و نیز از جمله صدقه مستحبه است اعانت مؤمنین در
چیزهای دیگر غیر از آنچه گفتیم مثل پوشانیدن آنها یا سکنی دادن
بکسیکه خانه نداشته باشد یا سوار کردن کسیکه پیاده باشد
و همچنین عاریه دادن رخت پوشاکی و اسباب خانه و کتاب و غیر اینها
از هر چیزیکه بوده باشد و همه اینها موافق احادیث ثواب بسیار
دارد و نیز از جمله صدقه مستحبه است ساختن مسجد و مدرسه و پل
و رباط و جاری کردن آب و کندن چاه آب و نشاندن درختان
و مانند اینها از چیزهائیکه نفع آن بمردم میرسد و آثار آن همیشه
باقیست و در حدیثست که اینها صدقه جاریه و مستمره اند که
همیشه هست و همیشه ثواب آنها عاید صاحبان آنها میشود و نیز
مرویست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن عاید مؤمن
میشود اول فرزندی که از برای او طلب آمرزش کند دوم قرآنیکه

فصل اول

[illegible] باشد و مردم از آن بخوانند مثل آنستکه یکی از کتابهای علمی
[illegible] را وقف نماید و مردم آنرا بخوانند سیم درختی که بنشاند و مردم
از آن نفع ببرند چهارم چاهی که حفر نماید پنجم صدقه جاریه که آنرا
نهر جاری بسازد تا مردم بعد از او از آن منتفع شوند مثل
ساختن پل و مسجد و مدرسه و رباط و وقف کردن مزارع و
[illegible] مانند اینها هر چیزیکه باشد که مردم از آن منتفع گردند حتی
نشاندن درختی در سر راه بقصد اینکه مردم در سایه آن آسایش
کنند یا کوبیدن میخی بر زمین که چهارپایان را بان ببندند ششم سنت
و طریقه که بعد از او بان عمل نمایند از ارشاد و هدایت خلق و تالیف
کتب علمیه و مانند اینها و نیز از جمله صدقه مستحبه است هر چیزیکه را
که انسان بجهت نگاهداشتن آبروی خودش و رعایت احترام خودش
یا بجهت دفع شر اشرار و دفع ظلم ظالمین از خودش بدهد و در
حدیث است که دادن مال بجهت نگاهداشتن آبروی خودش حکم
صدقه را دارد و اگر بتفصیل هر یک از اینها را با احادیثی که در زیادی
ثواب اینها وارد شده است همه را ذکر مینمودیم سبب طولانی
میشد و بدانکه سؤال از دعا و تضرع کردن بدرگاه الهی نیز شد
بدانکه آن نیز باعث دفع قضا و برطرف شدن بلاها و طول عمر

میشود

میشود و بانه جواب میگویم بلی ایمان بشیء را این باب بسیار است
از آنجمله در حدیث است الدعاء یرد القضاء یعنی دعا کردن بدرگاه
الهی رد میکند قضا را و بحق اینکه افضل عبادات و نزدیکترین
راههاست بسوی خدا طریقه دعا و تضرع و مناجات است و بکثرت
دعا و مناجات یقین باتصاف صفات کامله خدا زیاده میگردد
و توکل و تفویض او بیشتر میشود و باعث قطع امید و طمع از
خلق که بسیار مذموم است میشود و خدا در آیات قرآن فرموده است
بخوانید مرا دعای شما را اجابت میکنم و از آنجمله فرموده است و قال
ربکم ادعونی استجب لکم یعنی گفته پروردگار شما بخوانید مرا در
همه امور تا دعای شما را مستجاب کنم و از میسر بن عبدالعزیز مرویست
که امام جعفر صادق بمن فرمود ای میسر دعا بکن و مگو که هر چه مقدر
شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی هست که بآن
نمیتوان رسید مگر بدعا و سؤال کردن و اگر کسی دهان خود را به
بندد و دعا نکند و سؤال ننماید از خدا چیزی باو نمیدهند پس
طلب کن تا خدا عطا فرماید ای میسر هر کس که دری را بسیار بکوبد البته
آن در را بروی او میگشایند و در حدیث دیگر فرموده هر کس از
فضل خدا سؤال نکند محتاج میشود و نیز فرمود بر شما باد بدعا

بدرستیکه

بدرستیکه قرب بخدا حاصل نمیشود بهیچ عبادتی مثل دعا و ترک
مکنید طلب کردن حاجت کوچکی را برای کوچکی آن حاجت بدرستیکه
حاجت کوچک و بزرگ همه بدست خداست و در حدیث دیگر آن
حضرت فرمودند حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده است دوست‌ترین
اعمال نزد خدا در زمین دعاست و نیز فرمود که امیرالمؤمنین ع بسیار
دعا میکردند و از پیغمبر مرویست که فرمودند باصحاب خود که میخواهید
راه نمائی کنم شما را بچیزی که شما را نجات دهد از شر دشمنان و روزی
شما را زیاد گرداند عرض کردند بلی فرمود دعا کنید و بخوانید خدای
خود را در شب و روز بدرستیکه حربه مؤمن دعاست و در حدیث
دیگر آنحضرت فرمودند دعا حربه مؤمنست برای دفع دشمنان و ستون
دینست که بان دین مؤمن برپاست و نور آسمان و زمین است و از امام
رضا ع مرویست که فرمودند که دعا از نیزه کارگرتر است و نیز آنحضرت
فرمود دعا رد میکند قضا را اگرچه این قضا از آسمان نازل شده باشد
و محکم کرده شده باشد که بسبب دعا خدا آنرا رد میکند و نیز آنحضرت
فرمود بر شما باد دعا که آن شفای همه دردها و ناخوشیهاست و
نیز آنحضرت فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید همه رحمتهاست
و باعث فیروزی و رسیدن بهمه حاجتهاست و بکرامتهای خدای تعالی

نمیتوان

نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار میکوبند البته بروی
او میگشایند و بدانکه از احادیث مستفاد میشود که دعا نیز
از قضا و قدر الهی است و همچنین صدقه و صله رحم و مانند اینها
بلکه دوا نیز از قدر الهی است همچنانکه مرویست که سؤال کردند از
امام ع که آیا دوا رد میکند چیزی از قدر الهی را فرمودند دوا هم
از قدر الهی است و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند که
هر کس را چهار چیز عطا فرمایند از چهار چیز محروم نمیگردانند
هر کس را دعا دادند از اجابت محروم نمیسازند و هر کس را استغفار
کرامت نمودند توبه او را قبول مینمایند و هر کس را شکر عطا کردند
نعمتش را زیاده میکنند و هر کس را صبر دادند از ثواب محروم نمینمایند
و در حدیث دیگر فرمودند خداوند عالم روزیهای مؤمنانرا از جائی آنحضرت ع
چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه
نداند که روزی او از کجا میرسد دعا بسیار میکند و نیز آنحضرت
فرمودند سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمیکند دعا کردن در وقت
بلاها و بیماریها و استغفار کردن بعد از گناه کردن و شکر کردن
در وقت رسیدن نعمت و از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که
فرمودند دفع کنید موجهای بلا را از خودتان بدعا پیش از آنکه بلا نازل

شود

شود یعنی آنچه ایشان را داده است از نعمتها و انواع کرامتها از ایشان بیرون
آورد و بنده کاری از اعمال خیر نموده است که بلا نمیشود مؤمن بنده ترقی نما
از سیلی که از بالای کوه بپائین می آید و از دو چیز است شاید و ترک
و هیچ تغییر و زوال نعمت از بندگان بر طرف نمیشود مگر خدا ایشان
ایشان و اگر استغفار کنند بخدا بدعا و تضرع و زاری توبه کنند
بلا بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر در وقتیکه بلا نازل شود و
نعمت از ایشان برطرف گردد پناه بخدا برند و دعا و زاری نمایند با
نیت درست نه سستی در عبادت و بندگی نکنند و ترک کنند گناهان
را البته خدا هر فاسدی را برای آنها باصلاح میآورد و هر نعمتی را که
از ایشان گرفته است دوباره بایشان بر میگرداند و از حضرت امام
موسی کاظم ع مرویست که فرمودند هر بلائیکه بر بنده مؤمن نازل
میشود خدا او را دعا الهام نماید البته آن بلا زود بر طرف میشود
و هر بلائیکه بر مؤمن نازل گردد توفیق دعا نیابد و ترک کند دعا را
البته آن بلا بطول می انجامد پس شما باید بدعا و زاری بسوی خداوند
عالم و از حضرت پیغمبر ص مرویست که فرمودند دوا کنید بیماران خود را
بصدقه دادن و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و حفظ کنید مالهای
خود را بدادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح

وذکر

وذکر خدا را ترک نماید و از امام جعفر صادق ع مرویست که کسی که
پیش از نازل شدن بلا همیشه دعا کند چون بلا نازل شود دعای
او مستجاب است و ملائکه میگویند که این صدای آشنائیست و
دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسیکه پیش از نزول بلا دعا
کند برای دفع آن بلا خدا آن بلا را هرگز باو ننماید و در حدیث
دیگر فرمود کسیکه بخواهد که دعای او در وقت گرفتار شدن به
سختیها مستجاب شود باید که در وقت نعمت و صحت دعا بسیار کند
و بر این مضمون احادیث بسیار است و بدانکه دعا شرایط و آدابی
دارد که اگر همه را بتفصیل ذکر نمائیم بطول می انجامد از جمله آنست
که در وقت دعا کردن بدرگاه الهی باید که دلش حاضر داشته باشد
از آنچه بر زبانش جاری میشود و از روی جد و جهد و اهتمام و تضرع
و زاری سؤال نماید و بحالت خوبی اعضا باشد چنانچه
حضرت امیر المؤمنین ع و نیز امام جعفر صادق ع فرموده اند
خدا قبول نمیفرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود و نیز
حضرت صادق ع فرمودند خدا مستجاب نمیکند دعائی را که با دل
سخت و قساوت بکنند و از آنجمله آنست که الحاح و مبالغه در دعا
بکنند چنانچه در احادیث وارد شده است و بدانکه هر وقت معرفت بنده

درحق

در حق خدا بایدتر باشد و تقوی و پرهیزکاری او بیشتر باشد و
اطاعت خدا را در اوامر و نواهی زیادتر کرده باشد دعای او
زودتر مستجاب میشود پس هر کسیکه مراتب قدرت و رحمت و فضل
کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمالیه الهی را تمامتر و بهتر میشناسد
تاثیر دعای او بمراتب زیادتر از دعای دیگرانست و زودتر و بهتر
دعای او را خدا مستجاب میکند و باین معنی اشاره دارد این حدیث
قدسی که بچند سند معتبر وارد شده است که حقتعالی میفرماید
من نزد گمان نیکوی بنده خودم که بمن دارد میباشم و هر قدر که گمان
او بمن نیکوتر است من هم با او نیکوتر معامله میکنم و نیز در حدیث
است که کسیکه بنده صالح نیکوکار خدا است خدا ببرکت او دفع
بلاها را از خویشان و دوستان و همسایگان او و مادامیکه
در میان ایشانست میفرماید بلکه ببرکت نیکان دفع بلاها را از
شهرهائیکه نیکان در آنها ساکنند میفرماید و عذاب خود را بر آنها
نازل نمیگرداند و در حدیث دیگر است که در شهری که سه نفر از مؤمنان
صالح باشند خدا با اهل آنشهر ندا میفرماید که ای اهل معصیت من
اگر در میان شما این مؤمنان نمیبودند هر آینه عذاب خود را بر شما
نازل میکردم و بیم را نمیکردم و این حدیث طولانی است مختصر کردیم

و از امام موسی کاظم ع مرویست که جمعی از پدرم سؤال نمودند
که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب نمیشود پدرم
فرمودند بجهت آنکه شما کسی را میخوانید که او را نمیشناسید و نیز
باید که کسیکه دعا میکند از همه مردم ناامید باشد و یقین داشته
باشد که غیر از خدا هیچکس قدرت ندارد که حاجت او را روا کند
پس اگر امید بغیر از خدا هم داشته باشد دعای او مستجاب نمیشود
و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند اگر کسی از شما خواهد
که از خدا حاجتی بخواهد خدا هر حاجتی با و عطا فرماید باید که
از همه مردم مأیوس باشد و اگر امید بغیر از خدا بکسی دیگر نداشته
باشد پس چون خدا این حالت را از دل او بیابد هر چه سؤال کند
با و عطا فرماید و از پیغمبر ص مرویست که دعای بدون عمل صالح
مثل انداختن تیر از کمان بی زه است و بدانکه اگر کسی عمل او خوب
نباشد اول توبه کند از گناهان و آنوقت دعا کند و تضرع و
زاری کند و الحاح و مبالغه نماید و امید بغیر از خدا نداشته
باشد دعای او را خداوند عالم مستجاب میفرماید و در حدیث
است که در وقت دعا گریه کند اگر چه بقدر سر مگسی باشد
که زودتر باجابت میرسد و موافق احادیث گفته دستها را بسوی

آسمان بدر وقتی دعا بکند و نیز از آداب دعا آنست که در اوقاتی
که مظنهٔ استجابت دعا است یا مکانیکه موافق احادیث مظنهٔ استجا
بت دعاست در آنوقت یا در آنمکان دعا بکند مثل وقت وزیدن
باد و وقت ظهر و نزد آمدن باران و در نماز وتر و بعد از نماز
صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام و نزد خواندن قرآن
و نزد اذان و وقت سحر که در این اوقات دعا زودتر باجابت
میرسد و نیز در روز جمعه وقتیکه پیش نماز از خطبهٔ نماز جمعه
فارغ میشود تا وقتیکه مردم برای نماز برخیزند که در این میان
دعا مستجاب میشود و نیز در ساعت آخر روز جمعه تا وقت
فرو رفتن آفتاب دعا مستجاب میشود و موافق حدیثی دیگر
نصف قرص آفتاب که در افق پنهان میشود در روز جمعه
وقت استجابت دعا است تا وقتیکه تمام قرص پنهان شود و حضرت
صادق ع فرمودند بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه در سجده
باشی که بنده در سجده از همه احوال بخدا نزدیکتر است و در
خانهٔ کعبه و مشاهد مشرفهٔ پیغمبر ص و حضرت سید الشهدا
و مشاهد مشرفهٔ سایر ائمه ع دعا کردن البته خوبست و حضرت
صادق ع فرمودند اگر کسی حاجتی بخدا داشته باشد اول صدقه

بدهد خواه کم یا زیاد بعد از آن دعا کند و نیز از آداب دعا
موافق احادیث آنست که پیش از دعا حمد و ثنای خدا را بکند و
خدا را ببزرگواری و عظمت و جود و بخشش و رحمت ستایش نماید و
نعمتهای خدا را در حق خود و دیگران یاد کند و شکر نعمتهای الهی را بکند و
بعد حاجت خود را بخواهد که زودتر باجابت میرسد و نیز پیش از دعا
توبه از گناهان بکند که گناهان باعث محرومی از خیرات و سعادات
است و نیز از شرایط و آداب دعا صلوات فرستادن بر محمد و
آل محمد ص است چنانچه از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند
دعا محجوب است از آسمان و مستجاب نمیشود تا صلوات نفرستند و
در حدیث دیگر فرمود که هر کس دعا کند و پیغمبر ص را یاد نکند دعا
بر بالای سرش ایستاده بال میزند چون صلوات فرستاد بالا میرود
و در حدیث دیگر فرمود هر کس حاجتی دارد اول صلوات بفرستد
و بعد از آن حاجت خود را بخواهد بعد از آن باز صلوات بفرستد
بدرستیکه خدا اکرم است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید
و میان آنرا رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل او البته مقبول است
و رد نمیشود و بدانکه دعا کردن در حق غیر زودتر مستجاب
میشود و باعث استجابت دعای در حق خود میشود چنانچه از امام

محمد باقر ع مرویست که فرمودند نزدیکترین دعاها باجابت دعای
مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود غایبانه بکند پس ملکی
موکل است بدعای او که میگوید آمین و از برای تو خدا دو برابر
آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا فرماید و حضرت صادق ع
فرمودند دعا از برای برادر مؤمن خود در غیاب او کردن باعث
زیادتی روزی میشود و بلاها را دفع میکند و در حدیثی است که
امام موسی کاظم ع فرمودند هر کس برای برادر مؤمن خود دعا کند
در غیاب او از عرش او را ندا کنند که از برای تو باد صد هزار برابر
آنچه از برای او دعا کردی و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند
هیچ دعائی زودتر مستجاب نمیشود از دعای غایبی در حق غایبی و نیز
آنحضرت فرمودند چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند و مخصوص
خود نگرداند که دعای عام باستجابت نزدیکتر میشود و احادیث در
این باب بسیار است و بدانکه خدا در قرآن فرموده است ان الانسان
لیطغی ان راه استغنی یعنی انسان همینکه غنی شد طاغی میشود
با خدا و از اینجهت است که بعضی از عوام را می بینیم اعتقاد بدعا
ندارند و تکبر میکنند از دعا کردن و خدا در آیه دیگر فرموده
است که بخوانید مرا من دعای شما را مستجاب میکنم بدرستیکه

[illegible]

کسانیکه

کسانیکه تکبر میکنند از دعا کردن زود باشد که آنها را داخل جهنم
کنم و بسیاری از عوام میباشند که میگویند دعا چه ضرر است
آنچه مقدر شده است خواهد شد و اینحرف بسیار بیمعنی است
چنانچه از آنچه گفتیم معلوم شد و از آنچه بعد خواهیم گفت
بیشتر معلوم خواهد شد و بسیار شده است که بعضی از مردم
ببعضی دیگر که صاحب دولت و جلال بوده اند گفته اند که
۲ در جواب — ما دعاگوی شما میباشیم آنشخص گفته است که دعا در حق خودتان
بکنید تا چه ثمر دارد بعد از چندی آنشخص بکلی تمام شده است
یا فوت شده است همه پیغمبران و اوصیای آنها و پیغمبر ما و ائمه
طاهرین و اولیا و علماء و صلحا همگی از اول دنیا تا حال خبر داده
که دعا فواید بسیار دارد و رد قضا میکند خودشان هم دعا
میکرده اند و پیغمبر ما و ائمه ع همگی دعا میکردند چنانچه پیغمبر ص
در ناخوش شدن امام حسن و امام حسین بحضرت امیر المؤمنین ع
فرمودند نذری بکنید حضرت امیر و فاطمه و حسنین ع و فضه
۳ در کتاب — همگی نذر کردند که خدا آنها را شفا بدهد سه روز روزه بگیرند
و بعد از شفا یافتن اینها همه روزه گرفتند و خدا در سوره
هل اتی اینمطلب را فرموده است و اگر دعا و نذر و صدقه

تمت ...

ثمر نداشت منکر دند شخصی از عوام و کسبه بمرحوم خلد آشیان
حاجی سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامه عرض کرده بود
که من دعاگوی شما میباشم بعضی از مریدها آن شخص تغیر کرده
بود که آقا احتیاج بدعای تو ندارد آن مرحوم فرموده بودند
این حرف را مگو من محتاج بدعای همه کس میباشم پیغمبر آخر الزمان
محتاج بدعای مردم بود و صلوات آنکه مردم میفرستند بر پیغمبر
آن دعا است **مؤلف گوید** که آنچه آن مرحوم فرموده اند حق است
بجهت آنکه در چند حدیث وارد شده است که امام جعفر صادق
و امام موسی کاظم ع فرمودند که صلوات مردم بر پیغمبر دعا است
در باره پیغمبر و در آیه شریفه که خدا فرموده است که خدا
و ملائکه صلوات میفرستند بر پیغمبر ای کسانیکه ایمان آورده اید
شما نیز صلوات بفرستید بر پیغمبر در چند حدیث وارد شده
که فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا بر پیغمبر و صلوات
ملائکه مدح و ثنای پیغمبر است و صلوات مردم دعا کردن ایشان است
از برای پیغمبر و در حدیث دیگر حضرت صادق ع فرمودند که
صلوات خدا بر پیغمبر بلند کردن درجه او است در آسمانهای
بلند و بلند کردن درجه او است بر همه درجات پیغمبران و

صلوات

صلوات ملائکه مدح و ستایش او است و صلوات مردم دعا
کردن ایشان است از برای پیغمبر و بدانکه وقتی که حضرت ابراهیم
را نمرود ملعون گفت بمنجنیق گذاردند که باتش بیندازند در چند
حدیث وارد شده است که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و
انگشتری از برای ابراهیم آورد که شش کلمه دعا بر آن نقش بود
و گفت این انگشتر را در دست کن تا آنکه من آتش را بر تو سرد و
سالم بگردانم ابراهیم انگشتر را در دست نمود و نیز در وقتیکه
ابراهیم در خانه کعبه اسکندر ذو القرنین را که عالم را مسخر
کرد ملاقات نمود از او پرسید که بچه چیز همه دنیا را گرفتی و
باین مرتبه رسیدی اسکندر گفت بیازده کلمه دعا که آن یازده
کلمه را برای ابراهیم بیان نمود و نیز یعقوب چهل سال از
فراق یوسف گریست تا چشم او کور شد بعد از آن جبرئیل دعائی
تعلیم یعقوب نمود یعقوب خواند تا چشم او را روشن کردانید
و او را بیوسف رسانید و نیز یوسف را که در چاه انداختند جبرئیل
دعائی تعلیم او کرد خواند خدا او را از چاه نجات داد و وقتیکه
یوسف را عزیز مصر در زندان حبس کرد ساقی عزیز در زندان
بود چون او را از زندان بیرون آوردند یوسف باو گفت مرا در نزد

عزیز

عزیز یاد کن شاید مرا بیرون آورد جبرئیل نازل شد و گفت یوسف
کی ترا بصورت خوب خلق کرد و محبوب پدر گردانید و کی ترا از چاه
نجات داد و کی ترا از مکر زنان نجات داد گفت خدای من جبرئیل
گفت برای آنکه بغیر خدا پناه بردی خدا مقرر فرمود که چند سال
در زندان بمانی و وقتیکه مدت تمام شد جبرئیل دعائی تعلیم او
کرد خواند خدا او را نجات داد و خدا در قران فرموده است که
بنسبت یوسف بساقی گفت اذکرنی عند ربک و تفصیل اینقصه طولا
مختصر کردیم و در حدیث دیگر است که جبرئیل بیوسف گفت
دعای نوح را بخوان تا خدا ترا از زندان نجات بدهد او
دعای نوح را خواند خدا او را نجات داد خلاصه آنست که پیغمبران
و اوصیاء آنها و ائمه طاهرین در هر ورطه که گرفتار میشدند
بدرگاه الهی دعا میکردند خدا آنها را نجات میداد و وقتی منصور
دوانیقی حضرت صادق را خواست و قسم یاد کرد که با این شمشیر
او را میکشم و وقتیکه آنحضرت وارد خانه او شدند عقب اطاق او
دعائی خواندند چون وارد شدند آن ملعون از جا برخاست و
کمال احترام و تعظیم را از آنحضرت نمود که حاجبی که عقب آنحضرت
رفته بود کمال تعجب را نمود و بعد آنحاجب استدعا نمود که آنحضرت

آن دعا

آن دعا را تعلیم بفرماید خلاصه آنست که پیغمبر و ائمه معصومین
از برای آیات قران و اسماء الله خواص بسیاری از دفع بلاها
و خوب شدن از ناخوشیها و دفع سحر و دفع دشمن و برطرف
شدن فقر و برآمدن حاجات و مبتلا نشدن بوبا و طاعون و دفع
چشم زخم و سایر امور بیان فرموده اند و نیز دعائی مخصوص در
باره هر یک از اینها بیان فرموده اند با وجود این چگونه میشود
که آیات و اسماء الله و ادعیه وارده از آنها اثر نداشته باشد
و حال آنکه اثرهای کلی دیده ایم و اگر اثر نمیداشت بیان نمیفرمودند
و اعتقاد باینکه اثر ندارد مستلزم تکذیب خدا و پیغمبران و
اوصیاء آنهاست و مکرر شده است که بیماریکه رو بهلاک
افتاده بودند و اطباء او را جواب صحیح گفته بودند و از
او مایوس بودند از حقیر دعا خواسته اند داده ام و خودم
خوانده ام در همان شب خدا او را شفا داده است بلی هرچه
اعتقاد بدعا زیادتر باشد زودتر اثر میکند و اگر از روی بی
اعتقادی باشد اثر نمیکند و وقتیکه مایوس از همه اسباب و وسائل
باشد که هیچ امیدی از هیچکس و هیچ راهی بهیچوجه امیدی
بهیچکس نداشته باشد مثل کسیکه در دریا غرق شده باشد که

بهیچ

هیچ وجه امیدی بهیچکس ندارد و راه نجاتی برای خود گمان
نداشته باشد از تخته یا کشتی دیگر یا شناگری که او را نجات
بدهد و مانند اینها اگر در اینصورت از روی حقیقت رو بخدا
میبرد پس اگر کسی که در دریا غرق نشده باشد با چنین حالتی
رو بخدا بکند و متوسل بخدا بشود از روی حقیقت و دعا
و تضرع و زاری بکند قطعاً خدا مستجاب میکند بلکه در کتب
معتبره نقل کرده اند که بسیار دیده شده که حیوانات زبان
بسته در صحرا تشنه شده اند یا بورطه افتاده اند سر خود
را بسوی آسمان کرده اند و فهمانیده اند مثل کسیکه دعا کند
خدا آنها را نجات داده است از آنجمله فخر الدین رازی نقل
کرده است که در سالی قطع باران شد و قحطی شدید شد
مردم هر چند بدعای باران میرفتند دعای آنها مستجاب نمیشد
صیادی نقل کرد که در آنوقت من بصحرا رفته بودم دیدم
آهوئی بهر جانب میدوید تا بکنار گودالی رسید بخیال آنکه
در آنجا آبی هست خود را میان گودال انداخت بعد از آنکه
دید آبی ندارد برگشت و مأیوس شد و حیران شد و چند
مرتبه بجانب آسمان نظر کرد و سر خود را حرکت داد ناگاه ابری

پیدا

پیدا شد و شروع بباریدن کرد و بنحوی باران آمد که آن
گودال پر شد پس آن آهو آب خورد و رفت و صاحب کتاب
اخوان الصفا نوشته است که مکرر دیده اند که در سالهای
خشک حیوانات در صحراها سر بسوی آسمان کرده اند و
استغاثه بدرگاه الهی نموده اند فوراً باران باریده و نیز از
صیادی نقل کرده اند که گاو کوهی را دیدم که بچه خود را گفت
شیر میداد من چوبی برداشتم و رفتم بچه او را گرفتم و فرار
کردم بچه را و آن گاو چون نگاه کرد بچه را بدست
من دید مضطرب شد چون چاره دیگر نداشت روی خود را
بجانب آسمان کرد چنانچه گویا استغاثه بدرگاه خدا میکند
ناگاه گودالی پیش من آمد و بی اختیار در آن گودال افتادم
و آن بچه از دست من رها شد مادرش دوید و آنرا بر
داشت و برد و یکی از اجله علماء در بعضی از کتب خود نوشته
است که من خودم از بعضی عدول شنیدم که از فاضل عظیم
الشأنی که در نزد استادی درس نخوانده بود پرسیدم که
شما اینهمه علم را با وجود اینکه درس نخوانده اید از کجا
برای شما بهم رسید جواب فرمود که من از جهت بی تحصیلی

علوم

علوم باصفهان رفتم در سالیکه در اصفهان قحط شد یکی بهم
رسیده بود روزی بقبرستان تخت فولاد رفتم دیدم سگی
در آنجا بود چون مرا دید خواست که حرکت کند از گرسنگی
قدرت بحرکت نداشت من قدری پول داشتم ببازار رفتم و
قدری طعمه گرفتم و بجهت آن سگ آوردم پس آن سگ آن طعمه را
خورد و سر خود را بجانب آسمان کرد و تضرع و استغاثه نمود
من فهمیدم که اینکار را بجهت من میکند که ناگاه رعشهٔ از
برای من دست داد و همه علومیکه میدانم بر من فایض شد
بنحویکه در هیچ علمی محتاج بمعلم نبودم **مؤلف گوید** که از
این قبیل حکایات از حیوانات زبان بسته بسیار نقل کرده اند
پس در صورتیکه حیوانات زبان بسته در مهلکه واقع شوند
و از روی اضطرار پناه بدرگاه الهی برند و تضرع نمایند
خدا آنها را نجات بدهد و دعای آنها را اجابت بفرماید
چگونه میشود که دعای انسان که اشرف مخلوقات است از
روی حقیقت بدرگاه الهی پناه برد و دعا کند خدا دعای او
مستجاب نفرماید با اینکه خودش در قران فرموده است
بخوانید مرا من مستجاب میکنم دعای شما را و در کتب معتبره

نقل

نقل کرده اند که بسیاری از مردم در مهلکه واقع شده اند و
دست آنها از همه اسباب و وسائل کوتاه بوده است از روی
حقیقت بدرگاه الهی پناه برده و تضرع و زاری نموده اند همان
دقیقه خدا آنها را نجات داده است از آنجمله صاحب نور العیون
که نبیره مجلسی طاب ثراه است نوشته است که مرد صالحی
از اهل بغداد که در سنه هزار و یکصد و سی و شش نیز در
حیات بوده است گفتم بود ببعضی از عدل که من بسفری میرفتم
که از دریا باید بگذرم چون در کشتی نشستم کشتی من شکست
و غرق شدم من تضرع بدرگاه الهی کردم ناگاه تخته پاره
از جانب خدا بدست من آمد و من بآن تخته چسبیده بزحمت
زیاد خود را بجزیره رسانیدم و چون بسیار گرسنه بودم در
اطراف آن جزیره گردش کردم بصحرائی رسیدم در برابر خود
کوهی دیدم با خود گفتم باین کوه بالا روم شاید آن طرف کوه
آبادی باشد پس قدری از آن کوه بالا رفتم در وسط آن کوه
بموضعی رسیدم که سنگ صاف املسی بود بقدر بیست
ذرع که اصلا دست و پا کردن در آن ممکن نبود در آنحال
حیران بودم که ناگاه مار بسیار بزرگی مثل درخت چنار از روی

آن سنگ

خودان بزرگواران میخوانده اند و بشیعیان ترغیب فرموده اند
که آنها را بخوانند آن دعاها مشتمل است براینکه خدایا عمر
مرا زیاد کن و روزی مرا زیاد کن و بلاها را از من دور بگردان
و مانند اینها و آنکه در آن دعاها هست که اگر دعا این اثرها را نداشت
و باعث دفع اجل و طول عمر و باعث دفع بلا و فقر نمیشد آن
بزرگواران این دعاها را نمیخواندند و ترغیب نمیفرمودند به
شیعیان که این دعاها را بخوانند و چون آنچه گفتیم دانستی
پس بدانکه بعضی دعاها اگر مستجاب نشود بجهت آنست که مصلحت
آن شخص نباشد و در قرآن خدا فرموده است عسی ان تحبوا
شیئا و هو شر لکم و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم یعنی بسا
هست که دوست میدارید شما چیزی را و حال آنکه آنچیز بد است
از برای شما و بسا هست که ناخوش دارید چیزی را و بد
میدانید و حال آنکه آن از برای شما خیر است و همه این تجربه را
کرده است که بسیار اتفاق افتاده است که کسی مثلا زنی خواسته
است بگیرد یا خانه و ملکی را بخرد یا کاری بکند داشته است
بسیار مایل بوده است و دعا کرده است و آن کار نشده است
بعد از چندی از برای او ظاهر شده که اگر آن کار میشد ضرر زیاد

[illegible]

ومفسده

و مفسده بسیار برای او داشت و باین جهت شکر کرده است که آن کار
نشد مثل آنکه آن زن مرده است یا آنکه زنی بهتر از آن برای او
بهم رسیده یا آنکه آن ملک معیوب بیرون آمده یا ملکی بهتر
برای او بهم رسیده و همچنین در سایر امور و اگر کسی بگوید که
هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد بجهت آنکه هرچه
صلاح بندگان در آن است خدا انرا میفرماید جواب میگوئیم
که ممکن است که یک چیزی بدون دعا مصلحت در دادن آن
نباشد و با دعا مصلحت باشد که مصلحت مشروط بدعا باشد
پس میگوئیم که امور بر سه قسم است بعضی هست که با دعا
نیز مصلحت خود این شخص نباشد که از برای او ضرر و مفسده
داشته باشد چنانچه گفتیم پس اینرا خدا عطا نمیفرماید و
بعضی هست که بدون دعا مصلحت در دادن آن هست آنرا
خدا بدون دعا عطا میفرماید و بعضی دیگر هست که با دعا
مصلحت در دادن آن هست و بدون دعا مصلحت نیست پس این
موقوف بدعا است اگر دعا کرد خدا کرامت میفرماید و اگر
دعا نکرد عطا نمیفرماید و نیز میگوئیم که اصل دعا عبادتیست
عظیمی بین عبادتها که باعث قرب بخدا میشود و لفظ صلوة

کردد

که در اصطلاح بمعنی نماز است و در لغت بمعنی دعا است و نماز هم
دعا است و لکن دعای مخصوصی است که ارکان و شرایطی دارد
خلاصه اگر بعضی بندگان حاجتی از خدا بخواهند و صلاح آنها
نباشد و باینجهت حاجت آنها را بر نیاورد در احادیث وارد شده
است که خدا در عوض آن حاجت باضعاف مضاعف در دنیا و آخرت
باو کرامت میفرماید خلاصه اینقدر ترغیب در دعا وارد شده
است که خدا میفرماید هرچه میخواهید از من بخواهید نمک
آش خود را از من بخواهید و سبزی طعام را از من طلب نمائید و
نیز وارد شده است که خدا بموسی خطاب فرمود ای موسی نمک
طعام خود را از من بخواه تا من نخواهم نمک بتو نمیرسد و بند نعلین
تو اگر پاره میشود دوختن آنرا از من بخواه تا من نخواهم دوخته
نمیشود و شفای مریض را از خدا باید خواست خدا تاثیری در
دواها خلق کرده است که برای امراض نافع است و لکن دوا که وارد
معده میشود تا خدا نخواهد اثر نمیکند و طبیب هرقدر حاذق
باشد همینکه خدا نخواهد شفا عطا فرماید طبیب خطا میکند
گاه هست یکی فقیری بمرض مطبقه گرفتار میشود در کنار کوچه
نان خشک یا چیزی دیگر که برای او ضرر دارد میخورد خوب میشود

وشخص

وشخصی دیگر که غنی باشد بهمان مرض مطبقه گرفتار میشود پس
طبیب حاذق برای او می آورند و پنجاه بیمار پرستار او را متوجه
میشوند و انواع غذاها و دواها یکه برای مطبقه نافع است
باو میدهند و فوت میشود پس اینها همه از جانب خدا است
در اینصورت در همه امورات دعا کردن و از خدا خواستن لازم
است و بسا میشود که کسی حاجتی از خدا میخواهد و خدا
مصلحت در تاخیر آن حاجت میداند بجهت اینکه شاید اینوقت
از برای آنشخص ضرر مالی یا آبروئی یا جانی داشته باشد و باینجهت خدا
تاخیر می اندازد چنانچه مرویست که از حضرت صادق ع سؤال
کردند که آیا میشود که دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن
باو تاخیر شود آنحضرت فرمودند بلی تا بیست سال هم تاخیر میشود
و در حدیث دیگر فرمود که از وقتیکه موسی و هرون بر فرعون
و قوم او نفرین کردند و خدا بآنها وحی فرمود که دعای شما را
مستجاب کردم تا وقتیکه خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال
طول کشید و نیز مرویست که امام محمد باقر ع فرمودند بدرستیکه
مؤمن از خدا حاجتی سؤال میکند و خدا تاخیر می اندازد برای
اینکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را

حضرت صادق ع فرموده است که بسیار است که خدا دعای شخصی را
مستجاب میفرماید و تأخیر مینماید تا مدتی تا او زیاده دعا کند و
در حدیث دیگر فرموده که گاه هست بنده دعا میکند پس خدا می
فرماید بآن ملکی که موکلند باو که من حاجت او را مستجاب میکنم
ولکن حالا باو ندهید تا او باز دعا کند زیرا که من دوست میدارم
که صدای او را بشنوم وگاه هست که بنده دعا میکند پس خدا
میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن میدارم
و بدانکه چون سخن باینجا رسید پس میگوئیم که چند نفراند که
دعای ایشان زود مستجاب میشود و چند نفراند که دعای آنها
مستجاب نمیشود از آن جمله از حضرت صادق ع مرویست که شش دعا
است که از خدا محجوب نمیشود دعای پدر برای فرزند خود اگر
باو نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند اگر فرزند عاق او شده
باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه
او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مؤمنی که در
حق برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد
برای خوشنودی اهلبیت پیغمبر ص و نفرینی که مؤمن بر کسی کند
که محتاج باو شده باشد و مضطر شده باشد و او قدرت بر

مواسات

مواسات و احسان باو داشته باشد و نکند و بدانکه در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است در حق کسیکه کسی حاجتی از او
سؤال کند و او بتواند سعی در حاجت او بکند و نکند و نیز در
حق کسیکه متولی امری از امور مسلمین بشود و آنها را ضایع
بگذارد خدا او را ضایع میگذارد و در حدیث دیگر فرمودند
که هر کس والی امری از امور مسلمین شود و خود را پنهان کند
از کسانیکه کار باو دارند و کارسازی آنها را نکند خدا در
احیاء ج قیامت حاجت او را بر نیاورد و اگر هدیه از مردم بگیرد دزدی
کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک است و در حدیث دیگر فرمودند
کسیکه حاجت برادر مؤمن خود را بر نیاورد با اینکه قدرت بر
آن داشته باشد خدا در قبرش ماری از آتش بر او مسلط گرداند
که ابهامش را بگزد تا قیامت و بدانکه کسیکه سعی کند در قضای
حاجت مردم ثواب آن از هر عمل خیری زیادتر است و در حدیثی
حضرت صادق ع فرمودند که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد
من از بیست حج که در هر حجی صاحبش بیست هزار درهم صرف
نماید و نیز مرویست که کسیکه حج کند خدا شش هزار حسنه در نامه
عمل او مینویسد و شش هزار گناه از او محو میکند و شش هزار

درجه

درجه از برای او بلند میکند و ششهزار حاجت او را در دنیا
و آخرت بر می آورد بعد از آن فرمود سعی به حاجت مؤمن
بهتر است از ده حج و حدیث طولانی است مختصر کردیم و نیز
مرویست کسیکه راه رود از برای قضای حاجت مؤمنی هفتاد
و پنجهزار ملک بال رحمت برای او بگسترانند و هر قدمیکه بر دارد
حسنه خدا در نامه عملش بنویسد و گناهی از او کم کند و درجه
از برای او بلند کند و ثواب حج و عمره باو عطا فرماید و نیز
مرویست که هر کس برادر مؤمن غمگین مضطر خود را وقتیکه
بمشقت و سختی باشد غم او را برطرف کند و حاجتش را بر آورد
خدا برای او واجب گرداند هفتاد و دو رحمت را که یک رحمت
موجب معیشت دنیای او را درست کند و باقی را ذخیره آخرت
او بفرماید و نیز مرویست که هر کس ترک نماید یاری کردن برادر
مؤمن خود را و قدرت بر آن داشته باشد قطعا خدا او را
در دنیا و آخرت ذلیل و خوار گرداند و نیز مرویست که چهار نفر اند
که در قیامت خدا نظر رحمت بآنها میفرماید کسیکه کسی چیزی
از او خریده باشد پشیمان شود و باو رد کند او قبول کند
و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بندۀ آزاد کند

و کسی که

و کسی که عزبی را زن بدهد و نیز مرویست که هر کس رد نماید
ضرر آبی را یا ضرر آتشی را یا ضرر دشمنی را خدا گناهان او را
بیامرزد و در حدیث طولانی است که حضرت صادق فرمودند
خداوند وحی نمود بداود که کسیکه بر بندۀ مؤمن من سرور و
خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد بهشت را بر او
مباح میگردانم و در حدیث دیگر است که هیچ عبادتی نزد خدا
دوست تر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمنی
و از این قبیل احادیث بسیار است و در اینجا مقام ذکر آنها
نیست و حقیر بمناسبت آن حدیثی که نفرین مؤمن مستجاب
میشود در حق کسیکه حاجتی باو داشته باشد و او روا
نکند این چند حدیث را اینجا ذکر نمودم و نیز از پیغمبر مرویست
که فرمودند که چهار نفر اند که دعای آنها رد نمیشود تا آنکه
درهای آسمان برای آنها گشوده میشود و دعای آنها بعرش
میرسد دعای پدر از برای فرزند و نفرین مظلوم بر ظالم
و دعای کسیکه بعمره حج رفته باشد تا برگردد و دعای روزه
دار تا افطار نماید و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند
بپرهیزید از نفرین مظلوم که دعای او را از حجابها بلند میکنند

تا آنکه

تا آنکه خدا بسوی او نظر فرماید و میگوید بلند کنید دعای او را
که مستجاب میکنم و بپرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر تیز
تندتر است و از امام محمد باقر ع مرویست که پنج دعاست که
از خدا محجوب نمیشود دعای امام عادل و دعای مظلوم
خدا بمظلوم میفرماید که البته از برای تو انتقام خواهم کشید
اگرچه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح از برای پدر
و مادرش و دعای پدر صالح از برای فرزندش و دعای
مؤمن از برای برادر مؤمن خود غایبانه خدا میفرماید که
تو را دو برابر او کرامت کردم و از امام جعفر صادق ع
مرویست که سه نفرند که دعای آنها باجابت میرسد کسیکه
حج برود پس خوب باحوال بازماندگان او در وطنش رسیدگی
کنید تا در حق شما دعا کند و کسیکه بجهاد در راه خدا
برود نیابت کنید درباره اهل و کسان او و کسیکه بیمار
باشد پس او را بخشم نیاورید و دلتنگ نگردانید و نیز از
آنحضرت مرویست که پنج نفرند که دعای آنها مستجاب نمیشود
مردیکه خدا اختیار طلاق زنش را بدست خودش وا
گذارده است و آن زن او را اذیت کند و آنمرد مالی داشته
باشد

باشد که مهر او را بدهد طلاق او را بدهد او را طلاق
ندهد او را نفرین بکند و کسیکه غلام او سه مرتبه فرار
نماید او را فروشد و بر او نفرین کند تا آنکه دفعه دیگر
فرار نماید آن وقت دعا کند که خدا او را باو برگرداند و کسیکه
از زیر دیوار خم شده شکسته بگذرد و دعا کند که بر سرش
خراب نشود و کسیکه مالی بکسی قرض بدهد شاهد نگیرد
و او حاشا کند و صاحب طلب دعا کند که خدا طلب او را باو
برساند و کسیکه نظر بطلب کردن روزی داشته باشد
و در خانه خود بنشیند و طلب روزی نکند و دعا کند که خدایا روزی
مرا بده و چون اینها که گفتیم دانستی پس میگوییم که دعا را باید
بطریقی که گفتیم از روی قلب بکند و دل او غافل نباشد و
از جاهای دیگر امید نداشته باشد تا آنکه دعای او مستجاب
شود **نظم** ای یکدله صد دله دل یکدله کن مهر دگران
را ز دل خود یله کن یک صبح باخلاص بیا بر در ما گر کار
تو بر نیاید از ما گله کن و نیز میگوییم که صدقه یا احسانی
که کسی بکسی میکند باید برای خدا باشد نه از برای ریا
و شهرت یا غرض دیگر اگر هزار عمل خیر کسی بکند که قصدش

از برای

از برای خدا باشد بلکه برای ریا و شهرت باشد که مردم او را مدح
و ثنا گویند هیچ ثمری برای او نخواهد داشت و اگر عملی بکند از برای خدا
که جزئی باشد اجر زیاد خدا باو عطا خواهد فرمود چنانکه منقولست
که شیخ منصور را که از بزرگان دین بود چون فوت شد شب دیگر
پسرش او را در خواب دید از حال او جویا شد شیخ گفت ای پسر
کار از آن دشوارتر است که تو گمان میکنی چون مرا بمقام حساب
بردند خطاب الهی رسید ای شیخ هرچه از دار دنیا آورده بگو
عرض کردم خداوندا هشتاد سال نماز و روزه کرده ام ندا رسید
قبول نیست دیگر چه آورده که لایق درگاه ما باشد عرض کردم
خداوندا شصت حج کرده ام ندا رسید قبول نیست عرض کردم
صد هزار درهم از برای رضا و خوشنودی تو بفقرا دادم ندا
آمد که یکدرهم از آن قبول نیست عرض کردم پانزده جهاد
کرده ام ندا رسید اینها هیچکدام قبول درگاه ما نیست بلکه قصد
تو ریا و شهرت و مدح و ثنای خلق بود که ترا زاهد و عابد بخوانند
پس چون من مایوس شدم از اینکه عملی بکار بدارم با خود گفتم
منتظرم که ناگاه ندائی رسید که ای شیخ یاد داری که روزی از خانه
خود بیرون آمدی در راه خاری دیدی که بر سر راه مردم افتاده است

ترسیدی

ترسیدی که مبادا مسلمانان که از آنجا عبور میکنند آن خار بپای
آنها از بشکند پس دست دراز کردی و آن خار را برداشتی و بجائی
بردی که عبور مردم از آنجا نباشد همین عملی که تو خاری را
از سر راه بندگان من بجهت رضای من بنیت خالص برداشتی ما
ترا آمرزیدیم و عفو کردیم و بدانکه هر عملی که منظور از آن
آسایش بندگان خدا یا نفع بردن مردم باشد اگرچه بسیار
جزئی و کم باشد در درگاه خدا ضایع نمیشود و ثواب بسیار دارد
اگرچه نشاندن درختی باشد بر سر راه بقصد اینکه بندگان خدا
در سایه آن آسایش کنند یا کوفتن میخی باشد در جائیکه مردم
چهارپای خود را بآن ببندند چنانکه در کتاب ابواب الجنان گفته است
مرویست که مردی بسفر میرفت میخی با خود برداشت که هرجا
فرود آید آن میخ را بزمین بکوبد و چهارپای خود را بآن ببندد
در یکی از منازل که میخ را بزمین کوفته دیگر برنداشت و در
آنجا گذاشت بقصد اینکه هر یک از بندگان خدا که بآنجا رسند
چهارپای خود را بآن ببندند تا آنکه وقتی شخصی بشتاب از
آن راه میرفت پایش بآن میخ برآمده اذیت بپای او رسید
چند قدم که از آنجا گذشت بخاطرش رسید که شاید دیگری هم

اینرا

اینراه عبور کنند باشد این میخ بر خورد و زخم شود باخود گفت
که بهتر آنست که این میخ را از اینجا بکنم تا اذیتی بکسی نرساند
پس آن میخ را بیرون آورد بقصد راحت بندگان خدا پس چون
هر دو راحت خلق را خواستند و نیت هر دو خوب بود اگرچه
یکی میخ را کوفت و دیگری بیرون آورد خدا هر دو را ثواب عطا فرمود
چنانچه مروی است از پیغمبر ص که فرمودند انما الاعمال بالنیات خلاصه
آنستکه هیچ عملی بهتر و بالاتر از این نیست که کسی خیرخواه بندگان
خدا باشد و قصدش این باشد که عملی بکند که بکار مردم بیاید
برعکس هیچ عملی بدتر و گناه آن عظیمتر از آن نیست که کسی بد
خواه بندگان خدا باشد و پیوسته کار رهائی بکند که باعث اذیت
بندگان خدا باشد و همیشه بفتنه و فساد مشغول باشد و در
ظاهر لباس میش و در باطن گرگ باشد که هیچکس از شر او آسوده
نباشد پناه میبریم بخدا از کسانیکه حمایت این جور اشخاص را بکنند
و او را منع نکنند و بدانکه از آنچه گفتیم جواب از سوال اول واضح
و روشن شد

فصل دوم در بیان جواب سوال دوم

فصل دوم

بدانکه جواب از سبب تعدد پیغمبران و نسخ بعضی احکام بر وجه
اختصار آنستکه شبهه نیست در اینکه خدای تعالی پیغمبرها بعضی از

روی

روی حکمت و مصلحت است بلکه آنچه اصلح بحال بندگان و نظام
عالم است اجرا میکنند و بعد از آنکه بندگان خدا دانا بهر چیز
و قادر و توانا و حکیم دانستند دیگر شبهه برای آنها باقی نمیماند
که تعدد پیغمبران و نسخ و تغییر بعضی تکالیف باین معنی که بعد
از این برای نسخ خواهیم گفت از روی حکمت و مصلحت بوده است
اگرچه حکمت و مصلحت آن بر بندگان پنهان بوده باشد و آنرا
ندانند مثل بسیاری از تکالیف احکام شرعیه است که بندگان
حکمت و مصلحت آنها را نمیدانند ولکن واجبست بر ایشان که
آنها را بجا بیاورند اما جواب بر وجه تفصیل آنستکه
میگوئیم که ممکن است سبب تعدد پیغمبران از چند وجه باشد
اول آنکه میگوئیم لازم میشود تعدد پیغمبران بسبب تبدل
زمانها و تغییر اوضاعها و منقلب شدن مصلحتها بفصلها
در بسیاری از امور و مختلف شدن مدرکهای مردم بسبب
اختلاف زمانها و مکانها و تفاوت کردن نفسهای مردم زمان
پیش با زمان بعد در قبول کردن بعضی تکالیف و قبول نکردن
و تفاوت کردن اهل زمانی با زمان دیگر در تحمل بعضی از
تکالیف که مشقت دارد بواسطه اختلاف مزاجها و استعداد

بحسب

بحسب زمان ومکان وادراك و تفاوت کردن در اثر کردن کلام
هر پیغمبر یکبار تازه می آید در طبیعتهای مردم دوّیم آنکه میگوئیم که
باوجود اینکه هیچ مزاجی و هیچیك از افراد انسان شایسته اینکه
همیشه باقی باشد نیست و بر فرض اینکه یك پیغمبری در همه زمانها
باقی بماند عادت برفتار و گفتار او شده عظمی از برای او در
قلوب مردم باقی نمیماند و اینمطلب باتفاق صاحبان همه ملتها باقی نمی ماند
ومذهبها در باب حضرت نوح ع که قدری طول عمر داشت ظاهر
شد سیّم آنکه میگوئیم که در تعدد پیغمبران از بسیاری معجزات
که از هر کدام از آنها صادر میشود و از تکرار قولهای آنها
حجتهای متکثره مختلفه و تاکیدات کامله حاصل میشود و باین
جهت وثوق واعتماد واعتقاد مردم زیادتر وقوی تر میشود
وگاهی میشود که در یکزمان بواسطه انس والفت اهل هر قبیله
با قبیله خود وقبول نکردن نحو کسی که از غیر قبیله خود بوده باشد
لازم میشود تعدد پیغمبران که هر کدام از آنها مبعوث بر طایفه
جداگانه وملکتی علیحده باشند چهارم آنکه میگوئیم که مصالح
بندگان بر حسب اختلاف زمانها مختلف میگردد و هر زمانی اقتضای
یك چیزی میکند مثل مریض که مختلف میگردد احوال او در کیفیت مرض

وچگونگی

وچگونگی معالجه و بکار بردن دواها بحسب اختلاف مزاجها و زمانها
وولایتها و بحسب زیاد شدن مرض و کم شدن آن خلاصه هر
وقتی اختصاص بدوای خاصی دارد که گاهی میشود که دوای مخصوصی
در یکزمانی از برای مرض مخصوصی نافع است بحسب مزاج اهل آن
زمان که همان دوا از برای همان مرض در زمانی دیگر ضرر دارد
بجهت تفاوت مزاج این زمان با آنزمان همچنین است مبعوث کردن
پیغمبران که در هر زمانی بر حسب مصلحت اهل آن زمان واقتضای
وقت پیغمبر تازه خدا میفرستد واحکام وتکالیف را موافق
مصلحت اهل آن زمان واستعداد آنها قرار میفرماید تا اینکه
منتهی شد برسالت پیغمبر ما محمّد بن عبد الله ص که شریعت او ناسخ
همه شریعتها ست واحکام او تا قیامت باقیست و قرآن که یکی
از معجزات آنحضرت است تا قیامت باقی گذارد که اگر همه جن وانس
جمع شوند یکسوره بلکه یك آیه مثل آن نمیتوانند بیاورند و دوازده
وصی وخلیفه آنحضرت داشت که امام دوازدهم الحال زنده
وغایب است وبکار شیعیان می آید و وقتیکه عالم پر از ظلم وجور شود
باذن خدا ظاهر خواهد شد وعالم را پر از عدل وداد خواهد فرمود
وهمچنین هر یك از ائمه رجعت بدنیا خواهند فرمود وتفصیل

اینمطالب

اینمطالب را در کتاب هدایة الطالبین نوشته‌ام و بطریقی ثابت
کرده‌ام که هیچ شبهه برای هیچکس باقی نماند خلاصه آنست که احکام
شرعیه مبنی بر ملاحظه مصلحتهای بندگان است پس هر جا که تغییر
در مصلحت بهم رسد خدا تعالی حکم را تغییر میدهد پس احکام
شرعیه تابع مصالح و مفاسد است و مصالح و مفاسد مختلف
میشود بواسطه خصوصیات و اعتبارات و اضافات و حالات
و نیز نسبت باوقات و حالات مدرکهای مردم بسبب اختلاف ازمنه و امکنه
و نسبت باختلاف امزجه و استعدادات در متحمل شدن بعضی از
تکالیف و متحمل نشدن مختلف میشود و باین سبب منقلب میشود
بسیاری از مفاسد بمصالح و واضح است که خدا احتیاج به
عبادات ناقصه بندگان ندارد بلکه قرار داد عبادات از باب
ملاحظه مصلحت خود آنها است پس بدون شبهه در وقت تغییر
مصلحت تغییر حکم لازم خواهد بود و یک سبب فرستادن پیغمبران
متعدد اینست پس از آنچه گفتیم دانسته شد که سبب تغییر احکام
از جهت جهل بواقع نیست بلکه بجهت تغییر مصلحت است و بدون
شبهه مصلحت تغییر می‌یابد و دخلی بعلم الهی ندارد زیرا که خدا
امر نکرده است بچیزی مگر آنکه عالم بود بمصلحت آن چیز در آن

وقت

وقت و در همان وقت عالم بود باینکه بعد از این در وقت دیگر
آن مصلحت نخواهد بود و منع و نهی از آن چیز خواهد فرمود
پس از آنچه گفتیم دانسته شد که نسخ جایز است و در حقیقت
نسخ تخصیص دادن ازمنه است باینمعنی که در ظاهر حال مردم چنان
گمان میکنند که باید عمل باین حکم همیشه بشود ولکن خدا در اول
اینحکم را مخصوص بزمان مخصوص معینی قرار فرموده بود که خود
عالم بود باینکه بعد از گذشتن آن زمان مخصوص آنحکم را بواسطه
تغییر مصلحت تغییر خواهد داد پس در اینصورت همینکه آن زمان
تمام شود و گفته شود بس است دیگر اینکار را نکن خواه بدلی
برای آن قرار بدهند یا ندهند اینحکم را منسوخ و رافع آنرا
ناسخ میگویند و آن وقت بر مردم ظاهر میشود که این حکم
مخصوص بآن زمان معین بوده است و این از باب بدای
محال نیست یعنی پشیمانی که مستلزم جهل و نقص خدا تعالی
میباشد پس در حقیقت ظاهر شدن چیزیکه ظاهر نبوده است
از برای خدا محال است و لکن ظاهر شدن چیزیکه ظاهر نبوده
است از برای خلق و از برای خدا ظاهر بوده است جایز است پس
این اگر در تکلیفات باشد آنرا نسخ مینامند و اگر در تکوینات

باشد

باشد آنرا بدا میگویند و بدای باین معنی که شیعه اثنی عشریه بآن
قائل اند جایز است و باین معنی عیبی و نقصی وارد نمی آید بلکه اهل
هر مذهبی در حقیقت باید منکران باشند چنانچه در فصل بعد
در جواب از سؤال سیم این مطلب را واضح و روشن تر خواهیم
نمود و چون بنا بر اختصار است بیش از این این مطلب را طول نمیدهیم
خلاصه آنست که جناب اقدس الهی حکیم و علیم است و آنچه فرموده
است از نسخ جمله از شریعتها و فرستادن پیغمبران بسیار همه موافق
حکمت و مصلحت بوده است اگرچه بندگان آن حکمتها و مصلحتها را
ندانند و بدانکه بدا بفتح باء یکنقطه و دال بی نقطه و الف
ممدوده بر وزن سما مصدر معتل اللام واوی از باب نصر
است و در چند معنی استعمال شده است و بدای الهی بهمان
معنی است که گفتیم و بدا در فارسی بدون مد است بر وزن صبا
و چون آنچه گفتیم دانسته شد پس بدانکه نسخ بسیار واقع شده است
در شریعتهای پیغمبران چنانچه گوشت هر جنبنده که در روی
زمین بود از حیوانات در شریعت حضرت آدم ع حلال بود و
بعضی از آنها در شریعت نوح ع حرام شد و نیز نماز نصاری
مخالف با نماز یهود است و نیز زن گرفتن متعدد در شریعت عیسی ع

جایز است و در شریعت عیسی ع زیاده بر یک زن گرفتن حرام است
و نیز ختنه در شریعت موسی ع جایز است و در شریعت عیسی ع
ختنه جایز نیست و نیز جمع کردن میانه دو خواهر در شریعت
موسی ع حرام است همچنانکه در شریعت محمد ص نیز جمع میانه دو
خواهر حرام است ولکن در شریعت حضرت آدم ع و نوح ع جمع
میانه دو خواهر حلال بود خلاصه آنست که نسخ بسیار در
شریعت پیغمبران گذشته و شریعت پیغمبر ما ص از تحویل قبله و
غیر آن واقع شده است که اگر همه را ذکر کنیم بطول می انجامد
و بدانکه در زمان حضرت آدم ع که خدا گوشت همه حیوانات
را حلال فرمود حکم باینکه تا قیامت حلال باشد نفرمود بلکه خدا
عالم بود باینکه در زمان نوح بجهت تغییر مصلحت بعضی از
آنها را حرام خواهد فرمود و نیز جمع میانه دو خواهر را که در
زمان آدم و نوح حلال فرمود حکم باینکه همیشه حلال باشد
نفرمود بلکه خدا عالم بود باینکه در زمان موسی و محمد ص
بجهت تغییر مصلحت حرام خواهد فرمود و همچنین است در همه
چیزهائیکه نسخ شده است چنانچه پیش از این اشاره باین مطلب
نمودیم **فصل سیم** در بیان جواب از سؤال سیم بدانکه آنچه

فصل سیم

در سؤال است که آیهٔ شریفهٔ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ و نیز آیهٔ
شریفهٔ یَمْحُو اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْکِتَابِ منافات
دارد با حدیث جفّ القلم بما هو کائن الی یوم القیمة که از پیغمبر
مرویست جواب میگوئیم که این دو آیه منافاتی با این حدیث ندارد
و نیز میگوئیم که چون مسئلهٔ بدا را بسیاری از عوام شنیده‌اند
و معنی آنرا نفهمیده‌اند از این جهت چنان خیال میکنند که
معنی بدای الهی اینست که خدا پشیمان شد از حکمی که اول
تقدیر کرده بود و با این جهت تغییر داد پس میگوئیم که این بدا
در حق خدا محال است و مستلزم جهل و نقص خدا تعالی میباشد
بلکه بدای الهی که شیعهٔ امامیه بآن قائلند بآن معنی است که در
جواب سؤال پیش بسبیل اختصار ذکر نمودیم و در اینجا نیز
اول احادیثی که در باب بدا وارد شده بعضی از آنها را ذکر مینمائیم
تا معنی بدا واضحتر و روشنتر شود و بعد از آن معنی آیهٔ کل یوم هو
فی شأن و معنی آیهٔ یمحو الله ما یشاء و یثبت را با احادیثی که
در تفسیر این دو آیه وارد شده ذکر میکنیم تا خوب معلوم شود
که این دو آیه منافاتی با حدیث جف القلم ندارد بدانکه احادیث
در باب بدا بسیار است از آنجمله در کتاب کافی و بصائر الدرجات

از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که فرمودند به
درستیکه از برای خدا دو علم است یکی علمی است که پوشیده است
در خزانهٔ غیب خودش که هیچکس نمیداند آنرا مگر خودش
و از این علم است بدا و یکی دیگر علمی است که تعلیم کرده است او را
بملائکه و پیغمبران خودش پس ما ائمه میدانیم آن علم را که بملائکه
و پیغمبران تعلیم کرده است و نیز در کافی از آنحضرت مرویست
که فرمودند هرکس گمان کند که خدا را بدا شد از ندامت و نادانی پس از
او بیزاری جوئید و دوری کنید و نیز در همان کتاب از آنحضرت
مرویست که فرمودند بدا نشده از برای خدا در چیزی مگر آنکه بود
در علم او پیش از بدا شدن که در این چیز بدا خواهد نمود
و نیز در همان کتاب از آنحضرت مرویست که فرمودند بدرستیکه
بدای خدا نه از روی جهل و نادانیست و نیز در همان کتاب از
آنحضرت مرویست که فرمودند بدرستیکه خدا خبر داد محمد ص را بآنچه
شده است از وقتیکه شروع بدنیا شده و بهرچه خواهد
شد تا دنیا تمام شود و خبر داد پیغمبر را بامور یکه حتمی است
از این امور یکه خواهد شد و آنچه سوای آنهاست که معلق
بمشیت الهی است آنها را به پیغمبر خبر نداد و پوشیده ماند نزد

خدا

سند اگر خواهد تقدیم میکند و اگر خواهد تأخیر میکند و اگر خواهد محو
اثبات میکند و نیز در همین کتاب و توحید صدوق از امام
رضا ع مرویست که فرمود نفرستاد خدا پیغمبری را مگر بحرام کردن
شراب و اینکه اقرار کند برای خدا ببدا و نیز در کتاب کافی از
امام محمد باقر ع مرویست که فرمود از جمله کارها کارهائی است
که مجهول است نزد همه مخلوقات و پوشیده است نزد خدا
تقدیم میکند از آن کارها آنچه را که میخواهد و مصلحت در تقدیم
آن میداند و تأخیر میکند از آن کارها آنچه را که میخواهد و نیز
در کافی و توحید صدوق از حضرت صادق ع مرویست که هرگاه
مردم میدانستند ثوابی را که در اقرار به بدا هست سست و خسته
نمیشدند از سخن گفتن در تحقیق آن و نیز در کافی و توحید روایت است
که آنحضرت فرمودند پیغمبر نشد هیچ پیغمبری تا اینکه اقرار نمود از
برای خدا پنج چیز را اول آنکه اقرار نمود باینکه خدا را بدا میباشد
و آن چهار چیز دیگر را چون اینجا محل حاجت نیست ذکر نکردیم و نیز
در کافی و توحید صدوق از آنحضرت مرویست که فرمودند
نفرستاد خدا هیچ پیغمبری را مگر آنکه اقرار گرفت از او به سه چیز
که یکی از آنها اینست که اقرار نمود باینکه خدا تقدیم میکند آنچه را

که مصلحت

که مصلحت در تقدیم آن میداند و تأخیر میکند آنچه را که مصلحت
در تأخیر آن میداند و بدانکه این تقدیم و تأخیر معنی بداست
و بعضی گفته اند که سبب اقرار گرفتن از پیغمبران باینکه خدا را
بدا میباشد جهت آنست که اقرار کنند پیغمبران باینکه از برای خدا
در هر روز حکمها و کارهائیست که احداث میکند در هر روز
بر حسب حکمت و مصلحت بندگان که ظاهر نیست مگر نزد خود آنها
و اقرار گرفتن از پیغمبران برای مطلب بجهت رد بر کسانیست که
میگفتند خدا در ازل تقدیر همه امور را کرده است و حالا
بیکار است و یهود همین طور میگفتند چنانچه صدوق در کتاب
توحید گفته است و خدا در قرآن نیز فرموده است و نیز در
کافی و کتاب توحید صدوق مرویست از آنحضرت که فرمودند
هیچ تعظیمی نشد خدا را مانند تعظیمی که از اقرار نمودن به بدا
باشد از برای خدا چون اصل همه تعظیمهاست و نیز در کافی
و توحید مرویست که فرمودند عبادت کرده نشد خدا به
عبادتی که مثل اقرار نمودن بنده باشد باینکه خدا را بدا میباشد
و نیز در کافی و توحید صدوق روایت کرده است از منصور بن
حازم که گفت پرسیدم از امام جعفر صادق ع که آیا امروز

چیزی

چیزی بوده باشد که در علم خدا روز گذشته نبوده باشد آنحضرت
فرمودند هر کس باین قائل شود خدا او را ذلیل میگرداند گفتم
آیا آنچه بوده است و آنچه خواهد شد تا روز قیامت همه آنها
در علم خدا بود فرمودند بلی پیش از خلق کردن خلق و نیز در کافی
روایت کرده است از فضیل بن یسار که شنیدم امام محمد باقر ع
فرمودند علم خدا در حوادث آینده دو قسم است یکی نزد خدا محفوظ
است و مطلع نکرده بر آن علم هیچیک از مخلوقین را و قسم دویم
تعلیم کرده آنرا بملائکه و پیغمبران خود پس آنچه را تعلیم بملائکه و
پیغمبران کرده موافق قول آنها خواهد شد دروغ گو نمیکند خود را
نزد ملائکه و پیغمبران و نه ملائکه را نزد پیغمبران و نه پیغمبران را نزد
امت و قسمی که نزد خدا محفوظ است تقدیم میکند از جمله آن آنچه را
که میخواهد و تاخیر میکند از جمله آن آنچه را که میخواهد تاخیر آنرا تقدیم آنرا
ثابت میکند آنچه را که میخواهد ثابت کردن آنرا یعنی از اجل تمام
بعد از نقل این حدیث گفته است قول آنحضرت که فرمودند تقدیم
میکند خدا آنچه را که میخواهد و تاخیر میکند آنچه را که میخواهد مراد
آنحضرت آنست که گاه باشد که ملائکه و پیغمبران و اوصیا انها منتظر
واقع شدن چیزی را بر وجه تاخیر نمایند و خدا آنرا تقدیم نماید گاه

باشد

باشد که ایشان منتظر واقع شدن چیزی را بر وجه تقدیم نمایند و خدا
تاخیر کند آنچیز را و این دو قسم داخل محو است و مراد بقول آنحضرت
که فرمودند ثابت میکند خدا آنچه را که میخواهد آنست که گاه باشد که
ملائکه و پیغمبران و اوصیا ایشان دانسته باشند چیزی را و خدا اعلام
کند ایشانرا و محتمل بود که مراد اعم از این باشد و شامل باشد
اینرا که ظن داشته باشند و آن ظن را بمرتبه علم رساند و نیز در کافی
از امام محمد باقر ع روایت کرده که سؤال کردند از آنحضرت از تفسیر آیه
شریفه قضی اجلا و اجل مسمی عنده آنحضرت فرمودند هما اجلان
اجل محتوم و اجل موقوف بدانکه این آیه در سوره انعام است که تمام
این آیه اینست هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل مسمی
عنده یعنی او است خدائیکه خلق کرد شما را از گل پس حکم کرد
یعنی اراده جزمی کرد یک اجل را که چون آن اجل بسر آید مرگ برسد
و اجلی دیگر نام برده شده و معین شده نزد خدا و دیگری علم بآن
ندارد پس آنحضرت فرمودند آنها دو اجل اند یکی اجل حتمی است و
دیگری اجل موقوف است نزد خدا یعنی موقوف بمشیت جدیده و
خواستن تازه ایست پس این اجل معلق است که خدا آنرا بسبب دعا
و صدقه و صله رحم و مانند آنها تاخیر می اندازد و بسبب قطع رحم

و مانند

و مانند آن پیش می‌اندازد و همین بدا است و نیز مرویست که از جملهٔ امور
امور است که موقوفست نزد خدا مقدم میدارد از آنها آنچه را که
میخواهد و تاخیر می‌اندازد از آنها آنچه را که میخواهد و بعضی از علماء
گفته‌اند که معنی امور موقوفه آنست که تقدیر کرده شده است آنها
در اول در لوح محفوظ و ثبت شده است در ان و بعضی بعد از آن
تغییر داده میشود بسبب دعا یا صدقه یا صله رحم و مانند اینها بوجهی
دیگر و همین معنی بدا است و نیز خدا در قرآن در سورهٔ نوح
فرموده است انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان
یاتیهم عذاب الیم قال یا قوم انی لکم نذیر مبین ان اعبدوا الله
واتقوه واطیعون یغفر لکم من ذنوبکم ویؤخرکم الی اجل مسمّی یعنی
بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم خودش و با او گفتیم
بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید بایشان عذابی دردناک
که طوفان باشد نوح گفت بآنها ای قوم من بدرستیکه من شما را
ترساننده‌ام آشکارا باینکه بپرستید خدا را بیگانگی و بترسید
از عقوبت او و پرهیز بدارید از نافرمانی او و اطاعت کنید مرا زیرا
که اطاعت من اطاعت خدا است تا بیامرزد خدا گناهان شما را که
پیش از ایمان آوردن کرده‌اید و تا اینکه تاخیر بیندازد شما را

وزنده بدارد شما را تا اجل نام برده شده یعنی بانقضای مدت
عمر تا طول آن که مقدر شده است بشرط ایمان آوردن و اطاعت
کردن در تفسیر منهج الصادقین و مجمع البیان و غیر آنها گفته‌اند
که این دلالت میکند بر ثبوت دو اجل زیرا که در وعدهٔ تاخیر
انداختن تا اجل مسمّی شرط پرستیدن خدا و اطاعت و تقوی
کرده است و چون ایمان نیاوردند بعذاب طوفان گرفتار شدند و همه
آنها پیش از رسیدن اجل اقصی هلاک شدند پس اگر ایمان می‌آوردند
و می‌پرستیدند خدا اینها را بیکدفعه هلاک نمیکرد بلکه اجل اینها را تاخیر
می‌انداخت تا اینکه با اجل مسمّی که مقدر شده بود بمیرند و همین بدا است
و در تفسیر نیشابوری گفته است که خدا قوم نوح را بسبب ایمان
آوردن و تقوی و اطاعت کردن آنها دو چیز با آنها وعده فرموده
است یکی دفع ضرر آخرت که آمرزیدن گناهان ایشان باشد و دوم
رسانیدن آنها بمنافع دنیائی و آن تاخیر انداختن اجل فوت آنهاست
تا اجل اقصی الامکان و بدانکه خدا بعد از این آیات میفرماید ان
اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون یعنی بدرستیکه مدتیکه خدا
تقدیر کرده است وقتیکه بیاید بر وجه مقدر و مقرر تاخیر نمی
افتد اگر شما از اهل علم هستید که بفکر و نظر میدانید که در اجل مقدر

تاخیری نیست و در تفسیر مجمع البیان و تفسیر منهج الصادقین روایت
کرده‌اند که مراد از اجل روز قیامت است یعنی البته قیامت می‌آید
و از وقتیکه خدا قوم نوح را از مقصد فرموده است تاخیر نمی‌افتد و نیز در
مجمع و منهج گفته‌اند که میتوانند بود که این آیه ان اجل الله حکایت
باشد از کلام نوح که بقوم خود گفت که اجل خدا از برای عذاب
شما وقتیکه بیاید تاخیری در آن نیست و نیز گفته‌اند که جایز است
اینکه بوده باشد اخباری از خدا تعالی و در تفسیر بیضاوی گفته است
که بعضی گفته‌اند مراد با جل خدا اجل طول است و در بعضی تفاسیر
گفته است ان اجل الله یعنی مدتی که خدا مقرر فرموده است از برای
عذاب کردن شما هرگاه بیاید تاخیر نمی‌افتد هرگاه شما بدانید صحت
این را هر آینه ایمان می‌آورید و بدانکه از بعضی آیه شریفه فاذا جاء
اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون نیز سؤال شده بود پس
میگوئیم که این عبارت آخر آیه است تمام این آیه اینست که در اول
سوره اعراف خدا میفرماید و لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا
یستاخرون ساعة و لا یستقدمون و اجل بحسب لغت چند معنی
دارد بمعنی انتهای وقت است و مردن و بمعنی مدت و وقت معین
قرض است و بمعنی مدت هر چیزی نیز میباشد و جمعی از مفسرین

گفته‌اند.

گفته‌اند مراد با جل در این آیه مدت و وقت عذاب است که خدا بجهت
تسلیه پیغمبر و تاخیر عذاب کفار مکه این آیه را فرستاد و معنی آن
اینست و از برای هر امتی که تکذیب پیغمبر خود شان را میکنند مدتی
و وقتی است معین برای نازل شدن عذاب بر آن کسانی از امت
که ایمان نیاورده‌اند و چون آن مدتی که مهلت داده شده با آنها
برسد تاخیر نمی‌افتد از آن مدت ساعتی بلکه همینکه آن مدت بسر آید
عذاب را بر آنها نازل میفرماید و مراد بساعت ساعت عرفی
است که آن کوتاه ترین اوقات است نه ساعت نجومی یعنی هیچ وجه
اصلا آن مدت پیش و پس نمی‌افتد و مقصود ترسانیدن کفار
مکه و بعضی گفته‌اند که مراد باین اجل در این آیه اجل عمر است و
جواب این آنست که اگر مراد اجل عمر باشد باید خدا بفرماید و
لکل احد اجل پس اینکه فرموده اند از برای هر امتی اجلی است و
ضمیر اجلهم نیز بامت بر میگردد پس معنی آن چنین میشود که در
وقتیکه اجل امت برسد تاخیر نمی‌افتد و پیش هم نمی‌افتد پس
میگوئیم آجال عمر امت مختلف است و اجل همه آنها یکدفعه و
در آن واحد نیست و هر امتی را که خدا عذاب بر آنها نازل کرده همه
آنها را بیکدفعه هلاک کرده پس در این صورت باید مراد از اجل همان

کهذا انما ... [illegible]

اجل و مدت وقت نزول عذاب باشد و جمعی از مفسرین گفته‌اند که
معنی لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون لا یطلبون التأخر و التقدم
است یعنی امت طلب نمیکنند یعنی امت طلب نمیکنند تأخیر اجلهای خود آن
مدت را یا تقدیم آنرا بجهت شدت هولی که دارند یا بجهت مأیوسی که
دارند که اگر طلب کنند تأخیر یا تقدیم را خدا اجابت آنها را نخواهد
فرمود و بعضی گفته‌اند که وقت سر آمدن اجل محال است عقلا واقع شدن
این اجل در وقت مقدم پس معنی و لا یستقدمون چه چیز است و
چگونه طلب تقدیم میکنند و جواب این اینست که آمدن اجل
محمول است بر نزدیک شدن اجل چنانچه عرب هر وقت زمستان
نزدیک میشود میگویند جاء الشتاء یعنی زمستان آمد پس با
نزدیک شدن اجل صحیح است طلب تقدیم کردن از آن وقت یا
طلب تأخیر از آن وقت و با آنکه بر فرض اینکه مراد از اجل در این
آیه مدت عمر باشد ممکن است که بگوئیم که از آیات و احادیثی که
ذکر نمودیم معلوم شد که دو اجل است یکی اجل حتمی و یکی اجل معلق
که بسبب مشیت الهی است که بواسطه اسبابیکه خدا خودش قرار
فرموده است مثل صدقه و دعا و صله رحم و طاعت و عبادت کردن
آن اجل را تأخیر می اندازد و نیز بواسطه اسباب دیگر مثل قطع رحم

وظلم

وظلم کردن و قسم ناحق یاد نمودن و پاره معاصی دیگر آن اجل را
پیش می اندازد پس از این آیات و احادیث معلوم میشود که مراد
باجل در این آیه اجل حتمی است و نیز میگوئیم که معنی این آیه آنست که
اجل مطلقا هر اجلی که بوده باشد پیش و پس نمی افتد این در
صورتی است که اسبابیکه خدا خودش سبب قرار فرموده است از برای
پیش افتادن اجل یا تأخیر افتادن آن بعمل نیاید و اگر سبب تقدیم
اجل یا تأخیر آن بعمل بیاید تقدیم یا تأخیر بعمل خواهد آمد و در
حدیث وارد شده است که فرمودند ابی الله ان یجری الامور الا
باسبابها یعنی ابا کرده است خدا اینکه جاری نماید همه امور را مگر
باسبابیکه برای آن امور مقرر فرموده است پس همینکه سبب موجود
شد مسبب هم موجود میشود و همه سببها را خدا مقرر فرموده است
پس میگوئیم که خدا صدقه و دعا و صله رحم و مانند آنها را
سبب قرار فرموده است از برای طول عمر و زیاد شدن مال و
شفا یافتن از مرض و سبب سعادت دنیا و آخرت و آمرزیده
شدن و قطع رحم و ظلم و قسم الهی را بناحق یاد نمودن و پاره
از گناهان دیگر را سبب قرار فرموده است از برای کوتاه شدن
عمر و فقیر شدن و فنا شدن و قطع نسل شدن و شقاوت دنیا

و آخرت

و داخل جهنم شدن خلاصه اگر کسی تأمل نماید و تتبع تام در آیات
و احادیث نماید بلکه کتب پیغمبران پیش از پیغمبر ما را هم ملاحظه
نماید میفهمد که خدا همه امور این عالم را با اسباب مقرر فرموده است
و نیز خدا در سوره یونس میفرماید لکل امة اجل اذا جاء اجلهم
فلا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون و معنی این آیه مثل آن
آیه ایست که پیش گفتیم **و بدانکه** در احادیث وارد شده است که
زنا باعث بسیاری موت فجأه و نزول وبا و بلا است و نیز باعث
کوتاهی عمر و حبس رزق است و نیز ترک امر بمعروف و نهی از منکر باعث
نزول وبا و بلا و مسلط شدن اشرار بر اخیار است و نیز باعث
مستجاب نشدن دعای اخیار است و نیز ظلم باعث نزول عقوبت
و کوتاهی عمر است و عاق والدین باعث رد دعا و مستجاب نشدن
است و نیز ترک اعانت مظلوم باعث نزول بلا است و قطع رحم
و قسم ناحق یاد کردن باعث کوتاه شدن عمر است و نیز سوء نیت
و خبث سریرت و نفاق کردن و تاخیر انداختن نمازهای واجب از
وقت و فحش گفتن و ترک احسان و انفاق و صدقه کردن و سخن
چینی کردن باعث رد دعا است و نیز ترک شکر باعث تغییر
نعمتهای الهی است و نیز قرض کردن بغیر نیت ادا و اسراف کردن

باعث

باعث دریدن پرده است و نیز جور حکام در حکم کردن و شهادت
دروغ دادن و کتمان شهادت و ندادن زکوة و ندادن قرض و
ندادن اسباب خانه را بعاریه بهمسایگان یا غیر آنها و ظلم کردن
بر یتیم و فقرا و تعدی بر فقراء اینها باعث قطع باران است و
بدانکه آنچه گفتیم عقوبت دنیائی این اعمال است و چون بسیاری
از این اعمال نیز حرام است عقوبت آخرت آنها نیز جداگانه است
و بسیاری از اعمال دیگر هست که هر کدام باعث عقوبتی است
در دنیا غیر از عقوبت آخرت که آنها را ذکر نکردیم **و بدانکه**
هرگاه کسی عملی بکند که باعث کوتاه شدن عمر باشد مثلا و
عملی دیگر هم بکند که باعث زیاد شدن عمر باشد در این صورت
ظاهر اینست که خداوند عمر او را کوتاه نکند بلکه آیات و احادیث ٢ مقتضای
اینست بنابر این مطلب ظاهر میشود از حدیثی که در فصل اول
از جنود القلوب ذکر کردیم در خصوص آن شخصی که جوجه‌های آن کبوتر را
از آشیانه آن بر میداشت و همچنین است در سایر اعمال پس باید
انسان اعمال خیر را زیاد بکند و لکن اگر آن عمل بد عقوبت اخروی
هم داشته باشد آن بجای خودش خواهد بود و در آخرت اعمال ١ اگر توبه نکند
خوب و بد او را خواهند سنجید و اینجا جای تفصیل این مسئله نیست

بلکه

بلکه تفصیل آنرا در هدایة الشیعه و هدایة الطالبین ذکر نموده ام
و بیان آنکه خدا در سورۀ نحل حکایت مشرکین و بت پرستان را
میفرماید که قرار میدهند از برای خدا شریک و نیز قرار میدهند
از برای خدا دختران و میگویند ملائکه دختران خدایند و بعد از
آن در حق آنها میفرماید ولو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک
علیها من دابة و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة
و لا یستقدمون بدانکه مراد بناس در این آیه همه مردم نیستند
تا آنکه شامل انبیا و اوصیا بشود زیرا که آنها ظالم نیستند و
گناه از آنها صادر نمیشود که مستحق عذاب باشند بلکه مراد بناس
مشرکین اند که خدا پیش از این آیه ذکر آنها را فرموده است یا آنکه
مراد همه گناهکارانی هستند که مستحق عذاب اند و جمعی از
مفسرین گفته اند که مراد به دابه نیز مشرکین اند چنانچه از
ابن عباس روایت شده و نیز دلیل است بر این و لکن یؤخرهم
الی اجل مسمی و نیز دلیل است بر این آیه شریفه ان شر الدواب
عند الله الذین کفروا و معنای آیه نیست که خبر میدهد خدا باینکه
هرگاه بنا بود که مؤاخذه میکرد خدا مشرکان و عاصیان را بسبب
شرک و معاصی آنها و تعجیل میکرد در فرو فرستادن عذاب

برانها

بر آنها هر آینه باقی نمیماند بر روی زمین هیچ جنبنده [illegible]
تکلیف که جای شرک و عصیان شده باشند مراد آنست که
خدا مردم را بسبب کفر و شرک هلاک میکرد و اولادی از برای
آنها باقی نمیماند و نسل آنها باطل میشد و بعضی گفته اند مراد
بدابه همه حیوانات است از انس و جن و سایر حیوانات که بشومی
معاصی بنی آدم هلاک میشوند چنانکه در زمان نوح بشومی
مشرکین همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند
و چون منظور حقیر در این رساله تفسیر آخر این آیه است از این
جهت تفسیر اول آیه را بر وجه اختصار ذکر نمودیم پس در معنی
باقی آیه میگوئیم و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی یعنی و لکن مهلت
میدهد خدا مشرکین را در نازل نکردن عذاب بر آنها تا وقت
معلوم نام برده شده و آن روز قیامت است چنانچه جمعی از
مفسرین تصریح بآن نموده اند زیرا که بزرگترین عذابها از
برای مشرکین در آن روز است و تأخیر در فرستادن عذاب بر
آنها از راه تفضل است و اتمام حجت تا اینکه نگویند اگر عذاب
بر ما نازل نمیشد ما توبه میکردیم و ایمان می آوردیم یا آنکه
تأخیر بجهت مصلحتی دیگر است و بعضی گفته اند که مراد باجل

مسمی آنستکه مهلت میدهد خدا آنهارا تا وقتیکه میداند که در آنوقت در باقی بودن آنها مصلحتی نیست بجهت آنکه همگی اجتماع کرده اند بر کفر و ضلالت و ایمان نخواهند آورد و نیز از نسل آنها مؤمنی هم بهم نخواهد رسید و بعضی دیگر گفته اند مراد باجل مسمی انتهای عمر هر کسی است بجهت آنکه مشرکین هر وقتیکه از دنیا بیرون روند عذاب میکنند آنهارا بسبب شرک آوردن آنها و بدانکه باقی آیه اینستکه میفرماید فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون و ضمیر اجلهم بمشرکین برمیگردد و مثل این آیه که در سوره اعرافست پیش گفتیم و معنی آنرا بتفصیل پیش گفتیم پس معنی این آیه مثل آن آیه است و دوباره لازم نیست بگوییم و بدانکه خدا در آیات سابق این آیه مذمت مشرکین را میفرماید و نیز حقتعالی در آیه آخر سوره ملائکه نظیر این آیه را میفرماید و لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا و بدانکه خدا پیش از این آیه حکایت کفاری که تکذیب پیغمبر را میکردند میفرماید و بعد از آن این آیه را میفرماید و معنی

این آیه مثل آیه ایستکه پیش گفتیم و معنی فان الله کان بعباده بصیرا اینستکه چون وقت هلاک آنها برسد پس بدرستیکه خدا بیناست به بندگان خود و اعمال آنها و جزای عمل هر یک را موافق عمل خودش خواهد داد و بدانکه در احادیث وارد شده استکه تقدیر همه امور مردم از عمر و مال و فرزند و عزت و ذلت و مرض و صحت و سایر امور همه در شب قدر میشود لکن گاه استکه اسم او در دیوان اشقیا نوشته شده باشد در این شب تغییر مییابد و در دیوان سعادتمندان نوشته میشود چنانچه این مطلب در اکثر ادعیه و احادیث معتبره وارد شده است و دعای شب بیست و یکم مضمون آن اینستکه خدایا بگردان در آنچه تقدیر میکنی در شب قدر و از برای من از حج کنندگان خانه کعبه که حج آنها مقبول و گناهان ایشان آمرزیده شده است و بگردان مراد در آنچه تقدیر میکنی اینکه عمر مرا زیاد کنی و روزی مرا زیاد کنی و تقدیر کنی از برای من در این شب همه امور آنچه خیر دنیا و آخرت من در آنست و دعای شب بیست و سیم مضمون آن اینستکه خدایا عمر مرا زیاد کن و روزی مرا زیاد کن و مرا بار دیگر خود برسان و صحیح و سالم بدار جسم مرا و اکرم مرا از

اهل شقاوت هستم پس محو کن مرا از زمرهٔ اشقیا و بنویس از
جملهٔ سعادتمندان باید دانست که در قرآن که به پیغمبر خود نازل
کرده فرموده یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب و
همچنین در ادعیهٔ بسیار که در ماه رمضان و سایر اوقات سال
از ائمهٔ طاهرین وارد شده است نیز مشتمل بر این مضمون است
و محمد بن مسلم از امام محمد باقر روایت کرده است که فرمودند
خدا در شب قدر ملائکه و کاتبان را با آسمان اول میفرستد پس
موافق مشیت الهی مینویسند آنچه در آن سال واقع میشود از
قسمت کردن نعمت و نقمت و بعضی حوادث را نفرموده خدا محو
میکند و بعضی را اثبات میکند و حق تعالی در سورهٔ انا انزلناه
فی لیلة القدر میفرماید که تنزل الملائکة والروح فیها باذن
ربهم من کل امر یعنی فرود می‌آیند ملائکه و روح در این شب
باذن پروردگار ایشان بسبب تقدیر هر امری از این سال تا
سال دیگر و در احادیث بسیار وارد شده است که ملائکه و
روح در این شب نازل میشوند بر امام زمان صلوات الله علیه
و آنچه از برای هر کس در این شب مقدر میشود بر امام زمان عرض
مینمایند و بدانکه مراد بروح جبرئیل است یا ملکی است که اعظم

از همهٔ ملائکه است روح اسم اوست و از بعضی احادیث ظاهر
میشود که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم
هر سه شب قدر اند و در شب اول تقدیر امور میشود و در شب
دویم بکثرت دعا و عبادت ممکن است بعضی از آنها تغییر یابد
و در شب سیم ختم میشود که دیگر تغییر نمی‌یابد یا آنکه بسیار کم
تغییر می‌یابد و بدانکه از آنچه گفتیم معنی بدای الهی و معنی آیه
شریفه یمحو الله ما یشاء و یثبت و معنی آیه کل یوم هو فی شان
دانسته شد و لکن بجهت زیادتی وضوح میگوییم که معنی آیه
یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب این است که محو و بر طرف
میکند خدا آنچه را که میخواهد یعنی مصلحت میداند محو آنرا و
اثبات میکند آنچه را که میخواهد یعنی مصلحت میداند اثبات آنرا
و نزد او است اصل کتاب که لوح محفوظ است و باین جهت آنرا
ام الکتاب میگویند که همهٔ امور عالم در آن نوشته شده است و
اظهر آنست که در همهٔ امور از مدت عمر و روزی و عزت و ذلت
و صحت و مرض و سایر امور خدا محو میفرماید آنچه را که میخواهد
و اثبات میفرماید آنچه را که میخواهد و در زاد المسیر آورده که
هم نزد خدا دو کتاب است غیر از ام الکتاب و محو و اثبات تعلق

ن در کتاب دارد و اما تغییر ام الکتاب راه نیابد و از حضرت
امیرالمؤمنین ع مرویست که فرمود هرگاه آیهٔ شریفه یمحو الله ما
یشاء و یثبت نبود هر آینه خبر میدادم من شما را بانچه شدنی
است تا روز قیامت و ابودردا از پیغمبر ص روایت کرده است که
فرمودند چون سه ساعت از شب باقی بماند خدا نظر کند در کتابی که
غیر او هیچکس در آن نظر نمیکند و هرچه خواهد از آن محو کند
و هرچه خواهد در آن ثبت نماید و مجاهد گفته است که سبب
نزول این آیه آنست که چون در آیهٔ پیش از این آیه خدا فرموده
است لکل اجل کتاب یعنی از برای هر وقتی و مدتی حکمی است
نوشته شده بر بندگان بر وفق آنچه صلاح مردم آن زمان
بوده باشد و مراد احکام و فروع شریعتهاست یا آنکه از برای
هر اجلی از اجلهای خلق کتابیست نزد خدا که بغیر از خدا هیچکس بر
اجلهای خلق اطلاع ندارد مثل اجل عمر و غیر آن پس قریش گفتند
ای محمد چون همه کارها ساخته و پرداخته شده و موافق تقدیر خدا
بعمل می آید پس مبعوث شدن شما فایده ندارد پس خدا این آیه را
فرستاد که عقب آن آیه است یمحو الله ما یشاء و یثبت یعنی اگرچه
همه امور بقبضه قدرت الهی است و آنرا ضبط فرموده و بدون

اراده

اراده و مشیت او بعمل نمی آید لکن تغییر و تبدیل در آن راه دارد
آنچه را خدا میخواهد اثبات میکند و آنچه را میخواهد محو میکند و
آنرا به پیغمبر خود میرساند که او به بندگان تبلیغ نماید و از ابن
عباس مرویست که خدا از یک در سفید لوحی آفریده است
که آنرا لوح محفوظ میگویند طول آن پانصد سال راه هست هر روز
هزار و سیصد و شصت دفعه در آن لوح نظر میفرماید و آنچه
خواهد محو میکند و آنچه نمیخواهد باقی میگذارد بحسب مصلحت
اشخاص مثل آنکه خدا مدت عمر بنده را نوشته است و چون دعا
کند یا صدقه بدهد یا طاعتی کند مصلحت او مقتضی آنست که مدت
عمر او را زیادتر کرداند پس آنچه نوشته شده بود آنرا محو
میکند و بجای آن زیادتر مینویسد و بروایت دیگر از او نقل
کرده اند که گفت در آن نظرها یکه هر روز خدا میکند در آن لوح
میکند کارهای همه مخلوقات را درست میفرماید پس هرکس دعا
کند دعای او را اجابت فرماید و سائل را عطا کند و درمانده
را نجات دهد و غمگین را شادمان کرداند و مریض را صحت
بخشد و قومی را توفیق توبه دهد و گروهی را بیامرزد و در کتاب
کافی و کتاب توحید صدوق از امام جعفر صادق ع روایت

کرده

کرده اندکه در تفسیر این آیه یمحوا الله ما یشاء فرمودند که محو
و برطرف میکند خدا آنچه را که میخواهد محو آنرا خواه از احکام
شریعت باشد یا غیر اینها و ثابت و احداث میکند آنچه را که
میخواهد احداث آنرا خواه احکام شریعت باشد یا غیر آنها
و بعد از ان انحضرت فرمودند و آیا محو و برطرف کرده میشود
مگر آنچیزیکه پیشتر ثابت بوده است و آیا احداث کرده میشود
مگر آنچیزیکه پیشتر نبوده است و بدانکه چون معنی این یمحو
الله ما یشاء دانسته شد معنی این کل یوم هو فی شان از آنچه گفتیم
نیز دانسته شد و نیز میگوئیم که اول این آیه اینست یسئله من فی
السموات والارض کل یوم هو فی شان یعنی سؤال میکنند خدا را
یعنی همه حاجات را از او طلب میکنند هر کس در آسمانها و زمینها
چه اهل آسمانها و زمینها همه احتیاج بخداوند عالم دارند
پس اهل آسمانها از او طلب میکنند هر چیزیکه متعلق بدین
و طاعت باشد و اهل زمین از او طلب میکنند هر چیزی که
تعلق بدین و دنیا داشته باشد و خدا همه را بر وجه مصلحت
و حکمت اجابت میفرماید و هر روز خدا در شأنی است یعنی در
هر وقتی و زمانی خدا را احداث امری و کاری است و در سبب

نزول

نزول این آیه روایت کرده اند که طایفه یهود گفتند که خدا
در روز شنبه هیچ کاری نمیکند این آیه نازل شد که خدا هر روز
در احداث شان و کاریست و پیش گفتیم که صدوق در توحید
گفته است و در قرآن نیز هست که یهود گفتند خدا همه امور را
در اول کرده است و دیگر کاری ندارد و بیکار است و از
ابو درداء مرویست که چون این آیه نازل شد از پیغمبر ص پرسیدند
که این شان چه چیز است فرمود این شان و کار خدا در هر روز
آنست که گناه کار را بیامرزد و کسیکه غمگین باشد او را شادمان
گرداند و قومی را عزیز و بلند مرتبه نماید و طایفه دیگر را پست
گرداند و طایفه دیگر را بخود ایشان واگذارد و از نظر رحمت
بیندازد و در تفسیر کشاف و ثعلبی و سایر کتب معتبره نقل
کرده اند که عبدالله بن طاهر که پادشاه خراسان بود از
حسین بن فضل که یکی از علمای عصر بود سؤال نمود و گفت سه
آیه قرآن بر من مشکل شده است آنها را حل نماید ایشان جواب
هر سه آیه را گفتند که یکی از آنها آیه کل یوم هو فی شان بود
و چون آن دو آیه دیگر دخلی باین مقام و این رساله ندارد آنها را
ذکر نکردیم و اکتفا نمودیم بهمین آیه پس میگوئیم که عبدالله گفت

خدا

خدا فرموده است کل یوم هو فی شان یعنی خدا هر روز در شانی
و کاری است و از حضرت رسول خدا فرموده است جف القلم بما
هو کائن الی یوم القیمه یعنی قلم نوشت آنچه شدنی است تا
روز قیامت و خشکید و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده‌اند
جف القلم و طویت الصحف یعنی قلم آنچه باید بنویسد نوشت
و خشکید و صحیفه‌ها پیچیده شد که دیگر گنجایش تغییر و تبدیل
ندارد و بدانکه خشکیدن قلم کنایه است از آنکه چون کاتب فارغ
شد از کتابت کردن از چیزیکه باید بنویسد قلم آن میخشکد
خلاصه عبدالله بحسین گفت که این حدیث منافات دارد با آیه
کل یوم هو فی شان پس حسین جواب گفت که مراد از شان شئون
و کارهائیست که خدا در ابتداء معلق باسباب چند فرموده و قلم
بآن رفته بر سبیل اجمال و روز بروز ظاهر میکند بر سبیل
تفصیل نه آنکه هر روز ابتداء در کاری کند بلکه همانست که قلم بر
او جاری شده تا روز قیامت بر سبیل اراده نه بطریق حتم تا بواسطه
اعمال ایشان تغییر آن ممکن باشد چنانچه خدا در قرآن فرموده
است ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی بدرستی
که خدا تعالی تغییر نمیدهد آنچه داده است بقومی تا آنکه تغییر

دهند

دهند آنها آنچه در نفسهای خود شانست پس تغییر اعمال بندگان
سبب تغییر در نعمت و مسکنت و مرض و صحت و عزت و ذلت
میشود و نیز خدا در قرآن فرموده است یمحوا الله ما یشاء و یثبت
یعنی خدا محو میکند هر چیزی را که میخواهد و ثابت میکند هر
چیزی را که میخواهد پس این تغییر دادن و محو و اثبات کردن
نیز در هر روز شان و کاری است از برای خداوند عالم پس در
اینصورت این آیه منافاتی با حدیث جف القلم ندارد زیرا که
مراد بحدیث جف القلم ابتدای همه امور است و مراد با آیه
کل یوم ابدای آنچه قضا آن فرموده است که در هر روزی
آنها را بظهور میرساند میباشد پس عبدالله از این جواب
خورسند شد و بر حسین تحسین نمود و بوسه بر سر و روی
او داد و محبت بسیار در حق او کرد و بدانکه میر محمد باقر داماد
اعلی الله مقامه و بعضی دیگر نقل کرده اند و نیز صاحب تفسیر
کشاف نقل کرده است که یکی از پادشاهان از وزیر خود
پرسید که معنی آیه کل یوم هو فی شان چه چیز است وزیر
یکروز مهلت خواست و بخانه آمد دلتنگ و غمگین در میان
غلامان خود نشسته بود یکی از غلامان او که سیاه بود عرض کرد

ای موی

ایمولی سبب محزون بودن شما چه چیز است وزیر با ملک براو زد
که تو را اینقدر هوش و فهم نیست که سبب غمگین بودن را بتوان
بتو گفت غلام گفت هر گاه بفرماید خدا بدون تأمل آنرا آسان
میکند وزیر گفت امروز پادشاه از تفسیر آیه کل یوم هو فی
شان از من سؤال نمود و من نمیدانستم امروز را مهلت طلبیدم
غلام عرض کرد که خدمت پادشاه عرض کنید من غلام سیاهی
دارم تفسیر این آیه را خوب میداند وزیر خوشحال شد بعرض
پادشاه رسانید فرمود غلام را حاضر کن چون غلام را وزیر بحضور
حاضر نمود پادشاه از او تفسیر این آیه پرسید غلام عرض کرد
شان و کار خدا در هر روز اینست که شب را نقصان میکند و
بر روز می افزاید و روز را نقصان میکند و بر شب می افزاید و
بیرون می آورد زنده را از مرده چون مرغ از تخم مرغ و بیرون
می آورد مرده را از زنده چون تخم از مرغ و شفا میدهد بیماری
را و بیمار میکند صحیحی را و عزیز میکند کسی را که ذلیل است و خوار و
ذلیل میکند کسی را که عزیز است و غنی میگرداند کسی را که فقیر و
محتاج است و فقیر و محتاج میکند کسی را که غنی است ولکن
آنچه میکند از باب مصلحت است بلکه آنچه اصلح بحال هر کسی باشد

از فقر و غنی و غیر اینها چنان میکند پس پادشاه گفت خوب
جوابی گفتی پس فرمود تا خامه نیکو در غلام پوشانیدند و
مولای او را معزول نمود و غلام را بجای او وزیر خود کرد پس
غلام گفت این نیز از شان و کار خدا است که امروز نمود و بانکه
از آنچه گفتیم معلوم شد که آیه یمحوا الله ما یشاء و آیه کل یوم
هو فی شان منافاتی با حدیث جف القلم ندارند و نیز معنی
بدا ظاهر شد که بدای الهی از پشیمانی و جهل نیست بلکه ظهور
امری است از خزانه غیب که بحسب علمهای مخلوقات مظنه آن نبود
چنانکه در قرآن فرموده است و بدا لهم من الله ما لم یکونوا
یحتسبون یعنی ظاهر شد از برای مردم از جانب خدا آنچه را
که گمان نداشتند مثلا بلا بر زید ثابت شده بود صدقه داد
بلا محو شد و بجای او صحت ثابت شد و خدا در ازل علم
داشت بانکه زید صدقه خواهد داد و در رفع بلا از او خواهد
شد و این در نزد خدا ظاهر بود اگر چه از برای پیغمبران و اوصیای
آنها و ملائکه عالم لوح محو و اثبات و سایر مخلوقات ظاهر
نبود چنانچه در احادیثی که ذکر نمودیم فرمودند خدا را دو علم
میباشد یکی علمی است که او را تعلیم نمود بملائکه و پیغمبران

واوصیا آنها و یکی دیگر علمی است که هیچکس را بر او مطلع نکردانید
میخواهد مقدم میدارد و میخواهد تاخیر میاندازد و آنچه میفرماید
از محو و اثبات از روی حکمت و مصلحت است پس اینکه خدا امروز
در شان و کار نیست این شان ابداء است نه شان ابتداء
یعنی ظاهر شدن از پس پرده عالم غیب است نه اینکه خدا عمل
رایهای مختلفه واقع شود که مستلزم جهل و نقص است پس
اختلاف در علم الهی حاصل نمیشود بلکه محو چیزهائیکه محو خواهد
فرمود در هر وقتی و اثبات چیزهائیکه اثبات خواهد فرمود
در هر وقتی همه آنها در نزد خدا محفوظ است اگر بیماری را
که بصدقه دادن صحت یابد و اگر صدقه ندهد هلاک شود
در دفتر محو و اثبات اجل او را معلق بصدقه ندادن و شرط
صحت او را صدقه دادن نوشته باشند این تردد راه ندارد
که نداند آیا خواهد داد صدقه را یا نه معاذ الله بلکه این تردد
را ملائکه عالم لوح محو و اثبات دارند و نمیدانند که خواهد داد
یا نه و خدا میداند که صدقه خواهد داد و فوت نخواهد
شد و ملائکه پیش از صدقه دادن علم ندارند بلکه این علم را
خدا دارد و هیچکس دیگر ندارد و در فصل اول ذکر نمودیم

تفصیل

تفصیل آن پادشاهی را که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل علیه السلام
که باو بگو عمر تو بآخر رسیده است چون پیغمبر باو گفت او
خود را از روی تخت بر روی خاک انداخت و تضرع و زاری کرد
خدا پانزده سال عمر او را زیاد گردانید و همچنین ذکر نمودیم
حکایت کسانی را که پیغمبر ما و عیسی ع خبر دادند که آنها فوت
میشوند بعد نمردند معلوم شد که صدقه داده بودند و خدا
اجل آنها را تاخیر انداخت فصل چهارم در بیان جواب
از سوال چهارم است بیان آنکه سبب اینکه بندگان در وقت
دعا کردن دست و روی خود را بجانب آسمان میکنند نه بجانب
زمین آنست که میگوئیم دست برداشتن بآسمان و روی
خود را بجانب آسمان کردن در وقت دعا کردن محض فرمان
برداری امر پروردگار است چنانچه امام جعفر صادق ع
در آخر حدیثی میفرمایند ولکنه تعالی امر اولیائه و عباده
برفع ایدیهم الی السماء نحو العرش لانه جعل معادن الرزق
یعنی خدا تعالی امر کرده است دوستان و بندگان خود را به
برداشتن دستهای خودشان بسوی آسمان بجانب عرش
بجهت اینکه معدن روزی آنها در عرش است همچنانکه در حدیث

فصل چهارم

دیگر

دیگر است که حملهٔ عرش چهار ملک میباشند یکی بصورت انسانست
وان از همه صورتها نزد خدا عظیمتر است و پیوسته در تسبیح
و تمجید و تقدیس پروردگار است و میخواند خدا را و تضرع
میکند و طلب میکند شفاعت و روزی را بجهت فرزندان آدم
و در حدیث دیگر است که میکائیل رئیس ملائکه است که
موکل اند بر روزیهای خلایق و ملک دویم بصورت ثور است
که گاو نر باشد و آن بزرگ چهارپایانست و پیوسته در تضرع
و زاریست و طلب روزی چهارپایان میکند و ملک سیم
بصورت نسر است که کرکس باشد و آن بزرگ طیور و پرندگانست
و پیوسته تضرع و زاری میکند و طلب روزی از برای طیور
میکند و ملک چهارم بصورت اسد است که شیر باشد و
آن بزرگ درندگانست و پیوسته تضرع میکند و طلب روزی
از برای درندگان میکند و نیز خدا در قران فرموده است
و فی السماء رزقکم و ما توعدون یعنی روزی شما و اینچه وعده
داده ایم بشما در آسمانست پس میگوئیم بزرگترین شئونات
انسانیه در روزی خود میل کردن بمکان روزی خود و توجه
و رو کردن بآن مکانست پس باینجهت روی و دستهای خود را

بسوی آسمان بجانب عرش بلند میکنند و نیز جواب دیگر میگوئیم
که در احادیث وارد شده است که عبادت بر چند قسم است
و دعا کردن نیز مثل نماز یکقسم از عبادتست و همچنانکه خدا خانهٔ
کعبه را قبلهٔ نماز قرار فرموده است ۳ پس از اینجهت امر فرموده است
ببسط کردن دستهای خود بجانب آسمان و بلند کردن آنها
بسوی آن در وقت دعا و طلب و تضرع بجهت علامت عبودیت
و خضوع و ذلت و نیز جواب دیگر میگوئیم که هر لطیفی بجانب
علو میل میکند زیرا که هر چیزی بمحل اصلی خود رجوع و میل میکند
پس نفس ناطقهٔ انسانی چون لطیف است و از عالم علوی است
که نزول باین تودهٔ خاک نموده از اینجهت همیشه توجه او
بعالم علوی است پس در وقت دعا نیز که مقتضی توجه بمبدء
اعلی است میل بعالم خود مینماید و بجانب آسمان متوجه میشود
بدون فکر و تامل و بدون اندیشه و تخیل بلکه بتوجه طبیعی
که تامل و تکلفی در ان نیست و نیز جواب دیگر میگوئیم که
خداوند عالم عالمی برپا کرده است پاره علل و پاره معلولات
و پاره اسباب و پاره مسببات و عالم علوی را مسکن ملائکه و حملهٔ
عرش قرار فرموده است بعضی از ملائکه را متوجه حفظ و حراست

۳ همچنین آسمان را قبلهٔ دعا کردن قرار فرموده است

بخاوفات قرار فرموده است و بعضی از ملائکه را موکل بالا بردن
اعمال و عبادات بندگان قرار فرموده است و بعضی را موکل
قبض روحها بدنها قرار فرموده است و بعضی را موکل ابرها
و بر فها و بارانها و بادها مقرر فرموده است و بعضی را موکل
فرود آوردن بلاها و بعضی را موکل ثبت کردن اعمال بندگان
از عبادات و گناهان قرار فرموده است و همچنین پس چون
بنده در وقت دعا کردن دست خود را بجانب آسمان که عالم اسباب
است بتضرع و زاری و گریه و بیقراری بلند میکند اسباب عالم
علوی و ملائکه از حفظه اعمال و غیر آنها مشاهده حال و
نموده از گریه و انابه او ترحمی بحال او نموده پس واسطه اجابت
دعای او در درگاه الهی میکردند و طلب آمرزش میکنند از برای او
همچنانکه در آیات قرآن و احادیث وارد شده است که ملائکه
شفاعت و استغفار میکنند از برای اهل زمین از آنجمله این آیه
شریفه است و تری الملائکة حافین من حول العرش یسبحون بحمد
ربهم و یستغفرون لمن فی الارض یعنی و می بینی تو ملائکه را که دور
عرش میکردند و تسبیح پروردگار خود را میکنند و طلب آمرزش
مینمایند از برای هر کسیکه در زمین است خلاصه پس نظر بقرب

ون
ویستغفرون

[illegible]

ملائکه

ملائکه بقرب معنوی نه بقرب مکانی بدرگاه الهی از جانب شیئی
علی الاطلاق افاضه فیض بآن بنده میشود پس شاید جهت دست
برداشتن بآسمان و فایده آن این باشد و فایده خوبست و شاید
این دو وجه آخر نیز از حکمتهائی باشد که بر ما خطیر آنها امر شده
است بر داشتن دست در وقت دعا بجانب آسمان و چون بنا
بر اختصار است بیش از این مطلب طول نمیدهیم و نیز سؤال
از معراج رفتن حضرت رسولخدا ص شده بود که چون مکانی از برای
خدا نیست پس سبب عروج آنحضرت بآسمانها و فایده آن چه چیز است
پس جواب میگوئیم که عروج و بالا رفتن آنحضرت بآسمانها با همین
جسم بجهت آن بود که اراده الهی بران قرار گرفته بود که آنحضرت
بچشم ظاهری آیات کبری را مشاهده نماید و اطلاع بر سرادقات
جلال و جمال و حجابهای نور و کرسی و عرش و کارکنان و ساکنین
در آسمانها از اصناف و اقسام ملائکه بهمرساند و همه پیغمبران را
به بیند و اطلاع بر مقامات آنها حاصل نماید تا آنکه از دیدن
آنها اطلاع بر ملکوت آسمانها و زمینها هر دو بهمرساند هم
چنانکه خدا تعالی ملکوت آسمانها و زمینها را بحضرت ابراهیم
خلیل ع نمود چنانچه در قرآن میفرماید و کذلک نری ابراهیم

ملکوت

ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین یعنی و همچنین بنمودیم
ما ابراهیم را ربوبیت و پادشاهی و عجایب و بدایع آسمانها و
زمینها را از فوق عرش تا تحت زمین یعنی همه را براو منکشف ساختیم
تا استدلال نماید بر قدرت کامله ما تا آنکه بوده باشد از بی ۲ بکند
گمانان در وحدانیت ما پس بر حضرت ابراهیم منکشف نمودند
و بعضی را همین جسم بردند تا بچشم ظاهر همه را ملاحظه نمود
پس ملاحظه آیات کبری سبب نزدیکی قرب آنحضرت شد و
مقرب درگاه الوهیت گشت مکانت و منزلت نه بمنزل و مکان
و خدا تعالی در قرآن در سوره بنی اسرائیل درباره اول که حکایت
معراج آنحضرت را بیان میفرماید در آن آیه میفرماید لنریه
من آیاتنا یعنی بردیم او را با آسمانها تا آیات و عجایب و دلائل
توحید و قدرت خود ما را باو بنمائیم و واضح است که ملاحظه
اینها باعث نزدیکی قرب معنوی آنحضرت شد بخدا تعالی نه
قرب مکانی و سبب نزدیکی و شرافت آن بزرگوار گردید پس معراج
آنحضرت از جهت ملاحظه آیات کبری بود نه آنکه از برای خدا
عرش یا در آسمانها مکانی بوده باشد و بدلیل و برهان عقلی و
نقلی هم در کتاب هدایة الطالبین ثابت کرده ایم که خدا جسم نیست

ومکانی

و مکانی از برای او نیست و نیز **سؤال** از معنی الله اکبر شده بود
پس جواب میگوئیم که ذات الهی را بچیزی نسبت نتوان داد
و او را با هیچ چیز قیاس نتوان نمود و ظاهر معنی الله اکبر این است
که خدا بزرگتر است پس بوهم ناقص عقول در می آید که باید
ملاحظه عالم را بابن بزرگی که مشاهده میشود نمود پس خدا را
بزرگتر از عالم بخیال در آورد مثل جسمی که از جسم دیگر بزرگتر
بوده باشد پس اگر کسی این وهم و خیال را در معنی الله اکبر بکند
باطل است و اگر کسی خدا را باینطور فهمیده باشد و باینطور
شناخته باشد پس چنین کسی خدا را نشناخته است و بندگی
خدا را نکرده است و چگونه میشود که از برای خدا مقدار و
عظمی بوده باشد و حال آنکه هر چه مقدار داشته باشد
قابل قسمت خواهد بود و هر چه قابل قسمت باشد مرکب خواهد بود
و هر چه مرکب باشد جزء خواهد داشت و هر چه جزء دارد محتاج
خواهد بود و هر چه محتاج است حادث خواهد بود و هر چه
حادث است محدث خواهد داشت و هر چه محتاج بمحدث است فقیر
و ممکن خواهد بود پس چنین کسی شایسته خدائی نخواهد بود
پس این نیست معنی الله اکبر بلکه معنی آن اینست که خدا بزرگتر است

ازاینکه

کتابخانهٔ آستان قدس

فصل چهارم

از اینکه وصف کرده شود یا آنکه درآید بخیالی و ممثل شود یا ادراک
شود بفهمی حتی اینکه همهٔ ملائکه آسمانها از حملهٔ عرش و کرسی و
کروبیان همه حیران بلکه سید و اشرف و خاتم همه پیغمبران
فرموده است ما عرفناک حق معرفتک یعنی نشناختهایم تو را
۲ باوره چنانچه سزاوار شناختن تست پس هرچه در ذهن و خیال و وهم
درآید چنان مپندار که این داخل شده خدای تست بلکه آنچه داخل
شده محدود بحد است و حدی از برای خدا نیست و شیخ صدوق
اعلی الله مقامه در کتاب معانی الاخبار و کتاب توحید و غیر
ایشان در کتب خودشان چند حدیث روایت کرده اند از امام
جعفر صادق ع که فرمودند معنی الله اکبر اینست که الله اکبر من
ان یوصف یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده بشود
یا بوصف درآید تمام شد تصنیف این رساله در شب دوشنبه
دوم شهر جمادی الاولی سنه هزار و
سیصد هجری ۱۳۰۰

کتبه العبد الاقل الجانی صدر الکتاب احمد بن میرزا سید محمد رضا
الطباطبائی الاردستانی فی ثانی عشر ذی القعدة الحرام من شهور سنه ۱۳۰
اللهم اغفر لی و لامی و لابی بمحمد و علی و اجعل عواقب امورنا خیرا

سال ۱۳۶۸ خورشیدی

رساله

توضیح الآیات

که از تصنیفات جناب
شامخ الالقاب جامع المعقول والمنقول حاوی
الفروع والاصول مجتهد العصر والزمان سرکار
آقای آخوند ملا محمد فاضل
کاشانی سلمه الله
تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف
الانبیاء والمرسلین محمد صلی الله علیه واله اجمعین
وبعد چنین گوید بنده خاطی عاصی محمد تقی بن محمد
حسین کاشانی سامحهما الله فی الیوم الباقی که چون بعضی
از اجلاء واشراف دو سؤال نموده بودند از چند آیه شریفه
قران از اینجهت جواب را بر وجه اختصار نوشتم و امید
از مطالعه کنندگان آنست که بعد از کمال دقت بعین انصاف
خالی از اغراض اگر بر سهو و خطائی که از لوازم ذات
انسانی است بر خورند بذیل عفو ملبوس و مستور
و بقلم صلاح در اصلاح آن کوشند تا در دایره
فمن عفی واصلح فاجره علی الله داخل گردند چه جواب
از این دو سؤال در حال هجوم هموم و ایام عید نوروز
با کمال استعجال و وفور اشغال و ضیق مجال و اغتشاش

بال

بال نوشته شد و بعینه دو سؤال را در اینجا ذکر نموده
و بعد جواب را ذکر میکنم و بدانکه این رساله را توضیح الآیات
نام نهادم و تصنیف این رساله در عهد شاهنشاه
عادل و شهریار باذل مظهر الطاف ربانی مورد
عطایای سبحانی ملجأ خواقین کامکار و ملاذ سلاطین
ذوالاقتدار اعنی اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله فی الارض
السلطان بن السلطان بن السلطان بن السلطان
ابو المظفر والمنصور ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه وابد الله عیشه واقع شد سؤال
اول چه میفرمایند در این آیه شریفه که خدا تعالی
در قران میفرمایند رب المشرقین ورب المغربین
که مشرقین و مغربین هر دو تثنیه است یعنی خدا
آفرید که هر دو مشرق و دو مغرب است و حال آنکه
مشرق آفتاب یکی است و مغرب آن هم یکی است
سؤال دویم چه میفرمایند در این آیه شریفه
که میفرمایند فلا اقسم برب المشارق والمغارب
که در این آیه مشارق و مغارب را بلفظ جمع آورده است

واطلاق

واطلاق جمع بر سه و زیاده میشود ومثال آنکه مشرق
یکی است و مغرب نیز یکی است و نیز در آیه دیگر فرموده
است مشارق الارض و مغاربها و در آیه دیگر نیز مشارق را
بلفظ جمع فرموده است اسند تا آنکه جواب از دو
سؤال را بیان فرمایند بدانکه جواب از این دو سؤال
را در دو فصل ذکر میکنیم فصل اول در بیان جواب
از سؤال اول است بدانکه مراد بدو مشرق و دو
مغرب چند چیز میتواند بود اول آنکه خدا دو مشرق
آفریده است از برای آفتاب یکی مشرق تابستانی که
اول سرطان باشد و دیگری مشرق زمستانی که اول
جدی باشد ولکن این در بلاد شمالی است و در
بلاد جنوبی امر بر عکس است یعنی مشرق تابستانی
اول جدی است و مشرق زمستانی اول سرطان است
و هم چنین معنی و رب المغربین آنست که خدا دو مغرب
آفریده است از برای آفتاب مغرب تابستانی و مغرب
زمستانی و بعبارت دیگر میگوئیم که شمس از اول
سرطان تا اول جدی هر روزی یک مشرقی دارد که شما

طول

طول میکشد پس بعد از آن بر میگردد بسوی مشارق
و مطالع خودش تا باول سرطان برسد که این هم شش ماه
طول میکشد پس در این جا دو مشرق برای شمس است
یکی مشرق ذهاب که از اول سرطان است تا اول جدی
و یکی مشرق عود و برگشتن است تا باول سرطان در
در روز آخر سال و هم چنین است حال دو مغرب
که دو مغرب باعتبار ذهاب و عود خواهد بود دوم
و بدانکه در اختلاف دو مشرق و دو مغرب اشیا
فواید که بشماره نمیاید میباشد مثل اعتدال هوا
در بعضی اوقات و مثل اختلاف فصول و حدوث
آنچه بهر فصلی تعلق دارد و غیر اینها بلکه علاوه بر اینها
شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش
سبب آسایش و راحت است و جمعی از مفسرین
باین طریق که گفتیم تفسیر این آیه را کرده اند و در
کتاب احتجاج مرویست که از امیر المؤمنین علیه السلام
از این آیه سؤال کردند آنحضرت فرمودند مشرق
زمستانی جدا گانه است و مشرق تابستانی جدا

کانه است

کائنات است با بهیّت تفاوت نیّرا از نوربخشیدن شمس
و روشن شدن آن و قمر آنکه میگوییم که مراد بدو
مشرق در این آیه یکی مشرق شمس است و یکی مشرق
قمر است و همچنین و مغرب یکی مغرب شمس است
و یکی مغرب قمر است یعنی خدا آفریدگار مشرق شمس
و مشرق قمر است و نیز آفریدگار مغرب شمس و مغرب
قمر است و صاحب تفسیر مجمع البیان اینمعنی را
از بعضی نقل کرده است و دلیل آنکه شمس را نیّر اکبر
میگویند و قمر را نیّر اصغر میگویند و همچنانکه شمس
سبب روشنائی روز است قمر سبب روشنائی
شب است و اینمعنی بی عیب است سیّما آنکه
میگوییم ممکن است که مراد بدو مشرق یکی مشرق
آفتاب باشد و یکی دیگر مشرق سایر کواکب باشد
از قمر و زهره و عطارد و مشتری و مریخ و زحل که
اینها را کواکب سیّاره میگویند و همچنین سایر کواکب
که آنها را ثوابت میگویند که هر کدام از این کواکب
مشرقی و مغربی دارند و خدا مشرق آفتاب عالمتاب را

که نیّر

که نیّر اکبر و مربیّ همه اشیاء از اوست یک مشرق
ذکر نموده و مشرق سایر کواکب را هم بروی هم یک مشرق
ذکر نموده پس معنی آیه چنین میشود خدا آفریدگار
مشرق شمس و مشرق کواکب است و این معنی هم
بی نقص است چهارم آنکه موافق حدیثی که صدوق
اعلی الله مقامه روایت کرده است از امام جعفر
صادق علیه السلام مراد بدو مشرق در این آیه حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام است و مراد بدو مغرب حضرت امام
حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام است
و در معنی این حدیث اشکالی بهم میرسد که مراد چه چیز است
و چون کلام امام علیه السلام است اگر چه معنی آنرا نفهم
ما ندانیم نباید ردّ کرد زیرا که ممکن است معنی صحیحی
باشد که ما از آن ندانیم و هیچ کس توجیهی برای این حدیث
نکرده است ولکن حقیر میگویم که احتمال میرود که
چون لفظ شَرق بفتح شین و سکون را و لفظ شَرَق
بفتح شین و فتح را و لفظ مشرق در لغت بمعنی شمس

آمده است در اینجا احتمال میرود که مراد بدو مشرق
دو شمس باشد یعنی پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع دو شمس اند
که آفتاب نبوت و ولایت اند و چراغ هدایتند
و این تشبیه است و چون هر مشرقی مغربی دارد که بعد
از مشرق مغرب میشود و قمر طالع میشود بمناسبت
در اینجا مراد از اینکه امام حسن و امام حسین علیهما
السلام دو مغرب اند یعنی بعد از جد و پدر دو قمر
ولایت و دین میباشند و همچنانچه قمر کسب نور
از شمس میکند همچنین امام حسن و امام حسین
کسب نور و کسب همه چیز از پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع
می کنند و این واضح است پس چون امام حسن
و امام حسین علیهما السلام کسب همه چیز از جد
و پدر میکنند پس حکم قمر خواهند داشت نزد
جد و پدر پس امام حسن و امام حسین دو قمر
ولایت و دین اند و همچنانکه آفتاب عالمتاب و
ماهتاب جهانتاب اثر و ثمر و نفع و روشنائی آنها
بهمه اشیاء و همه عالم میرسد همچنین اثر و ثمر و نفع

و روشنائی

و روشنائی این بزرگواران بهمه اشیاء و همه عالم میرسد
و تربیت می فرمایند و این مطلب را اگر بخواهم از این
واضحتر بیان نمایم که بذهن همه کس جا بگیرد کلام بطول
می انجامد و مجال نبود و لکن بهمین قدر که اشاره کردیم
از برای صاحبان ذوق و فهم کفایت میکند و توجیه
دیگر هم میتوان برای آن نمود و اگر بحثی بذهن کسی
برسد جواب هم دارد و صدوق در معانی الاخبار
چهار حدیث روایت کرده است که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمودند اقتدا کنید بشمس پس هر گاه
غروب کند اقتدا کنید بقمر و هر گاه آن غروب کند اقتدا
کنید بزهره و هر گاه آن غروب کند اقتدا کنید بفرقدان
عرض کردند مراد بشمس و قمر و زهره و فرقدان کیست
پیغمبر ص فرمودند منم شمس و علی قمر است و فاطمه
زهره است و فرقدان حسن و حسین است و بدانکه
فرقدان دو ستاره روشن است که بر سینه بنات
النعش اند و معنی این حدیث و توجیه آنرا اگر ذکر
نمائیم بطول می انجامد و در حدیثی از امام رضا ع

مروی است

مرویست که فرمودند شمس و قمر دو آیتی است از آیات خدا و مخفی نیست که پیغمبر و ائمه علیهم السلام هر یک آیات الهی میباشند و آیة الله فی الارضین میباشند چنانچه اطلاق بر ایشان شده است پنجم آنکه احتمال میرود که مراد بدو مشرق یکی مشرق فوق الارض باشد ویکی مشرق تحت الارض باشد و همچنین است مراد بدو مغرب و این واضح است که بعد از غروب آفتاب در بلاد فوق الارض اول طلوع آفتاب از برای بعضی از بلادی که تحت کره ارض مثل ینگی دنیا و غیر آن میباشند خواهد بود و وقت طلوع آفتاب در بلاد فوق الارض وقت غروب آن از برای بعضی از بلادی که تحت کره ارض اند خواهد بود ششم آنکه احتمال میرود که مراد بدو مشرق دو مشرق اعتدالی باشد که نقطه اول حمل و نقطه اول میزان باشد و چون مشرق هر روزی مختلف با مشرق روز دیگر است و همچنین مغرب هر روزی مختلف است با مغرب روز دیگر پس در سالی سیصد و شصت مشرق و سیصد و شصت

مغرب بهم میرسد چنانچه در جواب آیه دویم از سؤال دویم بعد از این خواهیم گفت و حدیث هم دارد پس میگوئیم که مشارق و مغاربی که اختلاف دارند و عدد آنها بعدد ایام سال است خدا در آیه دیگر فرموده است فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ و چون مشرق اعتدالی منحصر بدو میباشد و همچنین مغرب اعتدالی منحصر بدو میباشد که شب و روز مساوی میباشند و هیچ زیاده و نقصانی از یکدیگر ندارند منحصر بدو میباشند از اینجهت خدا این دو را جداگانه ذکر فرموده اند و مشارق و مغارب اختلافی را در آیه جداگانه ذکر فرموده اند و بر صاحبان فهم مخفی نیست که در غالب امور اعتدال اراده شده است هفتم آنکه در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که فرمودند بطون شمس و قمر روشنائی باهل آسمانها میدهند و ظهور و پشت آنها روشنائی باهل زمین میدهند پس میگوئیم که احتمال میرود که مراد بدو مشرق در آیه شریفه یکی مشرقی است که از

ظهر شمس روشنائی آن با اهل زمین میرسد و
یکی مشرقی است که از بطن شمس روشنائی آن با اهل
آسمانها میرسد پس در اینصورت دو مشرق و دو
مغرب میباشد از برای اهل آسمانها و اهل زمین
هشتم آنکه مراد بدو مشرق مشرق فجر و مشرق
شمس باشد و مراد بدو مغرب مغرب شمس و
مغرب شفق باشد چنانچه در کتاب بحار الانوار از
ابن عباس روایت کرده است که مراد برب المشرقین
ورب المغربین در آیه شریفه همین است و بدانکه اگر
کسی بحث کند که یک آیه چگونه میشود که چند معنی
داشته باشد جواب میگوئیم که در احادیث بسیار
وارد شده است که قرآن هفت بطن بلکه هفتاد بطن
دارد و بسیاری از آیات است که از ائمه طاهرین علیهم
السلام چند تفسیر برای یک آیه وارد شده است
و همه را میتوان اراده نمود چنانچه در این آیه نیز تفسیر
متعدد از ائمه طاهرین وارد شده است فصل سیم
در بیان جواب از سؤال دویم است بدانکه جواب

از آیه دویم که فرموده اند فَلَا اُقسِمُ بِرَبِّ المَشَارِقِ وَ
المَغَارِبِ و همچنین آیات دیگر که مشارق و مغارب را
بلفظ جمع فرموده اند اینست که میگوئیم مراد از آن
چند چیز میتواند بوده باشد اول اینکه میگوئیم
مراد بمشارق که خدا بلفظ جمع فرموده است مشارق
آفتاب است که هر روز از ایام سال از مشرقی طلوع
میکند و هر روز مشرقی جداگانه دارد که مختلف است
با مشرق روز گذشته و همچنین مغارب او نیز مختلف است
که هر روز مغربی دیگر دارد پس در مدت یکسال
شمسی سیصد و شصت مشرق و سیصد و شصت
مغرب دارد و در معانی الاخبار صدوق روایت
کرده است که از حضرت امیر المؤمنین ع سؤال کردند
از معنی این آیه شریفه آنحضرت فرمودند از برای شمس
سیصد و شصت مشرق است و سیصد و شصت
مغرب است پس در آنروز یکه طلوع میکند در موضعی
دیگر عود باینموضع نمیکند یعنی طلوع در آنموضع
نمیکند تا سر سال و در آنروز یکه غروب میکند

در موضع دیگر عود باینموضع نمیکند یعنی غروب
در اینموضع نمیکند تا سر سال و اشکالی بر اینحدیث
وارد می آید جواب هم دارد که نوشتن آن بطول می
انجامد و شیخ طبرسی نیز در کتاب احتجاج روایت
کرده است که از امیر المؤمنین ع سؤال کردند از این
آیه حضرت فرمودند بدرستیکه از برای شمس
سیصد و شصت برج است که طلوع میکند هر
روزی از برجی و غروب میکند در برجی دیگر پس
عود نمیکند بیکی از آن برج مگر در سال دیگر در همین روز
دوّیم انکه مراد بمشارق مشرق شمس و قمر و زهره
و عطارد و سایر کواکب است از کواکب سبعه سیاره
و کواکب ثوابت بجهت انکه هر یک از کواکب مشرقی
و مغربی دارند بلکه از برای شمس چنانچه گفتیم
و از برای سایر کواکب از سبعه سیارات و ثوابت
هر روز مشرقی و مغربی است بحسب تباعد آنها
از منطقه معدل النهار و تقارب آنها از منطقه
معدل النهار و در تفسیر نیشابوری و تفسیر حسینی
وتفسیر

و تفسیر جلالین و تفسیر خلاصة المنهج نیز این معنی را
بیان کرده اند سیّم انکه خدا در این آیه فرموده است
فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ
أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ یعنی پس نه
چنان است که کفار میگویند قسم میخورم بآفریدگار
مشرقها و مغربها بدرستیکه ما قادر و توانا میباشیم
بر اینکه تبدیل کنیم یعنی این مشرکین را هلاک نمائیم
و بدل آنها خلقی دیگر بیافرینیم که بهتر و فرمانبردار
تر از کفار باشند و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی
اگر اراده امری کنیم هیچکس در آن امر بر ما پیشی نتواند
گرفت و وقتیکه اراده عذاب ایشان کنیم هیچکس بر ما
سبقت نتواند کرد و چون معنی آیه را دانستی پس
می گوئیم که احتمال میرود که اراده معنی حقیقی از لفظ
مشارق و مغارب نشده باشد بلکه لفظ مشارق
و مغارب هر دو کنایه از همه زمین و بلادی باشد که
در روی زمین است و بسیاری از بلاد در طرف
مشرق واقع است و بسیاری از بلاد در طرف مغرب
واقع است

واقع است پس مراد بمشارق بلادیست که در طرف مشرق واقع شده است پس کویا نامیده شده است هر بلدی که در طرف مشرق است بمشرق و هر بلدی که در طرف مغرب است بمغرب و مبنای غالب آیات قرآنی بر مجاز و استعاره و کنایه است پس معنی آیه چنین میشود که نه چنان است که کفار میکویند قسم میخورم بآفرید کار بلادیکه در طرف مشرق و بلادیکه در طرف مغرب است وچون کفار در این بلاد منزل داشته اند این معنی مناسب مقام هست که قسم یاد نموده اند بآفرید کار این بلادی که کفار در آنها ساکنند و نیز میکوئیم که معنی حقیقی و کنائی هر دو باهم از لفظ مشارق و مغارب ممکن است که اراده شده باشد باین معنی که هم حقیقت مشارق و مغارب آفتاب اراده شده باشد و هم بلادیکه در طرف مشرق و مغرب اند اراده شده باشد بجهت آنکه معنی حقیقی و کنائی باهم جایز است که اراده شود چهارم آنکه میکوئیم که احتمال میرود که ذکر مشارق

ومغارب

و مغارب بلفظ جمع بجهت کرویت زمین بوده باشد بجهت آنکه شمس در هر ساعتی طلوع میکند بر بلدی که در همان ساعت غروب میکند بر بلدی دیکر مثلاً آفتاب وقتیکه در طهران طلوع میکند کاه است در بعضی از بلاد یکساعت بعد در آن بلد طلوع میکند و در بعضی از بلاد مثلاً دو ساعت بعد طلوع میکند و در بعضی از بلاد پنجساعت بعد مثلاً طلوع میکند و هم چنین و نیز میکوئیم که صبح مثلاً در طهران آفتاب طلوع میکند کاه است در همان وقت در بعضی از بلاد غروب میکند خلاصه آنست که این مطلب را همه کس شنیده است و می دانند پس در اینصورت مشارق آفتاب و مغارب آن نسبت بهمه بلاد زیاد میشود و بلفظ جمع که در آیه شریفه ذکر شده است باین اعتبار است و عیبی ندارد و بدا چون مجالی نبود بر وجه اختصار این توجیهات را با اغتشاش حواس نوشتیم و اکر مجال و حواس بود زیاده بر این مینوشتم و بعد آنکه خالق جنا خیال السید

میکنند که عالم منحصر باین عالم است و شمس و قمر منحصر
باین شمس و قمر است و حال آنکه در احادیث بسیار
وارد شده است که غیر از این عالم و این آسمان و زمین و این
شمس و قمر عوالم بسیار خدا خلق فرموده است که در هر یک
از آنها شمس و قمری است از آنجمله شیخ صدوق
در کتاب خصال از امام جعفر صادق ع روایت نموده است که
آنحضرت فرمودند که خدای عزوجل دوازده هزار عالم آفریده است
که هر عالمی از هفت آسمان و هفت زمین بزرگتر است و هر یک
از ایشان را اعتقاد آنست که مخلوق خدا همین است و خبر ندارند
از سایر عالمیان و منم حجت خدا بر جمیع ایشان و نیز در کتاب خصال
جابر از امام محمد باقر ع روایت فرموده است که آنحضرت فرمودند
غیر از این شمس شما چهل شمس دیگر خدا خلق فرموده است
که میانه هر شمسی تا شمس دیگر چهل سال راه است که در آنها
خلق بسیار اند و از آفرینش حضرت آدم خبر ندارند و بغیر از شمس شما
غیر از این قمر شما چهل قمر دیگر است که میانه هر قمری تا قمر دیگر چهل
سال راه است و در آنها مخلوقات بسیار اند که از آفرینش آدم خبر ندارند
و بلعنت [illegible] اول و دوم ملهم گردیده اند و ملائکه بر ایشان

موکل اند

موکل اند که چون در لعن ایشان کوتاهی نمایند ایشان را عذاب نمایند و در بحار
الانوار روایت نموده است که زیاد بن عجلان از امام حسن عسکری ع
سؤال نمود که این قبه آدم است آنحضرت فرمودند بلی و قبه‌ها
کثیره یعنی از برای خدا قبه‌های بسیار است و فرمودند بدرستیکه
در عقب این مغرب سی و نه مغرب دیگر است و زمین سفیدی که پر از
خلق است از نور ما روشنائی یابند و یکچشم بر هم زدن معصیت خدا را
نمیکنند و تمیز ندارند که خداوند عالم حضرت آدم را آفریده است
یا نه و از فلان و فلان بیزاری میجویند شخصی عرض کرد که هرگاه از
آفرینش حضرت آدم خبر ندارند پس چگونه از فلان و فلان بیزاری
میجویند آنحضرت فرمودند که آیا تو شیطان را میشناسی گفت نه فرمودند
پس چرا او را لعن میکنی عرض کرد خبر او را شنیده ام آنحضرت
فرمود که ایشان نیز به بیزاری از فلان و فلان مامور گردیده اند
و در کتاب کافی مرویست که شخصی آمد بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع و عرض کرد خدا مرا بفدای تو بگرداند
بفرمائید که این قبه آدم است حضرت فرمودند بلی و از برای
خدا قبه‌های بسیار است آگاه باش بدرستیکه در عقب این
مغرب شما نود و نه مغرب دیگر است زمینی است سفید پر

از خلق

فصل دوم

از خلق روشنائی آنها از نور خدا است و یک چشم بر هم زدن معصیت خدا را نمیکنند و خبر ندارند که حضرت آدم خلق شده است یا نه و بیزاری میجویند از فلان و فلان و در حدیث دیگر وارد شده که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که در عقب این حجابی که از زبرجد سبز است هفتاد هزار عالم دیگر هست که خلق هر یک بیش از جن و انس اند و همگی محبت ما اهل بیت دارند و فلان و فلان را لعنت میکنند و مانند این احادیث بسیار است

تمام شد جواب از دو سؤالی که نموده بودند در روز دوازدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۷

کتبه نصر الله

التفرشی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد [illegible]

کتابخانه آستان قدس [illegible]

کتابخانه [illegible]
شماره [illegible]

٢
٣
[illegible]